چشم اندازى بر برخى از آسيب‏هاى تربيتى مهدويت

مريم معين الاسلام

اشاره‌

مقاله‌ حاضر چشم‌ اندازي‌ است‌ بر برخي‌ از آسيب‌هاي‌ تربيتي‌ مهدويت.

نگارنده‌ با تأ‌كيد بر اين‌ مسئله‌ كه‌ هر گونه‌ افزايش‌ ثمر بخشي‌ در فعاليت‌هاي‌ فرهنگي‌ منوط‌ به‌ شناخت‌ و تحليل‌ آفت‌ها و موانع‌ موجود مي‌باشد. ضمناً انجام‌ يك‌ مجموعه‌ تحقيقات‌ بنيادي‌ و ميداني‌ براي‌ دستيابي‌ به‌ ميزان‌ آسيب‌مندي‌ جامعه‌ در رابطه‌ با مهدويت را، قبل‌ از هر گونه‌ برنامه‌ريزي‌ در اين‌ حوزه، از مقدمات‌ لازم‌ فعاليت‌ مي‌داند.

در بخش‌ ديگر نوشتار، نويسنده‌ به‌ علل‌ مستقيم‌ و غيرمستقيم‌ مؤ‌ثر در اين‌ فرايند پرداخته‌ است‌ و عمدهِ‌ تأ‌كيد مقاله‌ بر ضرورت‌ ايجاد نگرش‌ مثبت‌ با استفاده‌ از روش‌هاي‌ نوين‌ و آخرين‌ دستاوردهاي‌ فن‌ آوري‌ اطلاعات‌ و تكنولوژي‌ و با انتخاب‌ مباحث‌ اميد بخش‌ و رعايت‌ اصول‌ تعيين‌ محتوا براي نهادينه‌ سازي‌ و دروني‌ سازي‌ اين‌ ارزش‌ مي‌باشد.

نويسنده‌ معتقد است‌ كه‌ در صورت‌ توجه‌ به‌ آفت‌ها و رفع‌ اختلال‌هاي‌ مفهومي‌ و مصداقي‌ كه‌ در حوزه‌ مهدويت‌ وارد شده‌ است‌، مي‌توان‌ از اين‌ فرهنگ‌ به‌ عنوان‌ مؤ‌ثرترين‌ و كارآمدترين‌ ابزار براي‌ تربيت‌ ديني‌ نسل‌ جوان‌ به‌ خوبي‌ بهره‌ گرفت.

نكته‌ ديگري‌ كه‌ در جمع‌بندي‌ به‌ آن‌ توجه‌ شده‌ است،‌ اين‌ است‌ كه‌ مهم‌ترين‌ گام‌ براي‌ ايجاد نگرش‌ مثبت‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدوي‌ ارائه‌ اطلاعات‌ صحيح‌ است. پس‌ بايد افرادي‌ كه‌ عهده‌دار انتقال‌ اين‌ اطلاعات‌ هستند از صلاحيت‌هاي‌ لازم‌ شناختي، عاطفي‌ و عملكردي‌ برخوردار باشند تا بتوانند با ارائه‌ اطلاعات‌ اصولي، صحيح‌ و سنجيده، نگرش‌ و يا طرز تلقي‌ افراد جامعه‌ را نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدويت‌ در جهت‌ مثبت‌ تغيير دهند و اين‌ مهم‌ترين‌ و مؤ‌ثرترين‌ گام‌ براي‌ نهادينه‌سازي‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ است.

مقدمه‌

‌مهدويت‌ سرچشمه‌ هر خير و جلوه‌گاه‌ همه‌ نيكي‌ها و زيبايي‌ها، چشم‌ اندازي‌ زيبا به‌ جهان‌ آينده‌ و رمز پيروزي‌ و استمرار انقلاب‌ اسلامي‌ ايران‌ است. اين‌ اعتقاد از توانمندترين‌ عوامل‌ رشد و بالندگي‌ يك‌ جامعه‌ است‌ كه‌ آن‌ را از غلتيدن‌ در فسادها و تباهي‌ها حفظ‌ مي‌كند. به‌ هر حال‌ زنده‌ ماندن، بالندگي‌ و بقاي‌ اسلام‌ و شيعه‌ در گروِ اين‌ حقيقت‌ بزرگ‌ است.

‌از سوي‌ ديگر، اهميت‌ و جايگاه‌ والاي‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ در آينده‌ تاريخ‌ و اهميت‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عج) به‌ عنوان‌ تنها معارض‌ در برابر جهاني‌ سازي، دشمن‌ را به‌ گونه‌اي‌ خيلي‌ جدي‌ به‌ صحنه‌ نبرد و مبارزه‌ كشانده‌ است. در همين‌ راستا صهيونيست‌هاي‌ مهدي‌ ستيز با هم‌دستان‌ خود با تهيه‌ ده‌ها فيلم‌ و نمايشنامه، آهنگ‌ و سي‌دي‌هاي‌ گوناگوني‌ تلاش‌ كرده‌اند تا چهره‌ حضرت‌ مهدي(عج) را تخريب‌ كنند و چهره‌اي‌ بسيار خشن، مخرب‌ و وحشت‌زا از آن‌ حضرت‌ ارائه‌ دهند. آنان‌ با برنامه‌ ريزي‌ بسيار دقيق‌ براساس‌ مباني‌ روانشناختي‌ و جامعه‌ شناختي‌ براي‌ 200 سال‌ آينده‌ طرحي‌ منسجم، اصولي‌ و حساب‌ شده‌ و منطبق‌ با مراحل‌ مختلف‌ رشد و ادبيات‌ خاص‌ هر دوره‌ دارند. فعاليت‌هاي‌ آنان‌ از چنان‌ گستردگي‌ در جهان‌ برخوردار است كه‌ حتي‌ كشورهاي‌ اسلامي‌ از جمله‌ كشور اسلامي‌ ما هم‌ از اين‌ تهاجمات‌ مصون‌ نمانده‌ است. (بلخاري‌ - 1379)

‌اهميت‌ مسئله، نگارنده‌ را بر آن‌ داشت‌ كه‌ با ديد آسيب‌شناسي، به‌ تحليل‌ موضوع‌ مهدويت‌ بپردازد. آن‌ چه‌ مسلّم‌ است‌ اين‌ است‌ كه‌ تاكنون‌ نتوانسته‌ايم‌ به‌ اندازهِ‌ توانمان‌ جامعه‌ ولايت‌ مدار را به‌ مصداق‌ آيه‌ )لايكلف‌ الله‌ نفساً الا وسعها(1 تربيت‌ كنيم. اين‌ نوشتار بر آن‌ است‌ تا دربارهِ‌ آسيب‌شناسي‌ فعاليت‌هاي‌ فرهنگي‌ در حوزه‌ مهدويت‌ تحليلي‌ ارائه‌ دهد كه‌ قطعاً بي‌نياز از تيغ‌ نقادي‌ نمي‌باشد. اميد است‌ با طرح‌ موضوعاتي‌ از اين‌ گونه‌ شاهد تحولي‌ بنيادي‌ در ساختار آموزشي‌ و فرهنگي‌ برنامه‌هاي‌ مهدويت‌ باشيم‌ و با نهادينه‌ سازي‌ اين‌ فرهنگ‌ متعالي، زمينه‌ برپايي‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عج) را فراهم‌ سازيم.

‌در پايان‌ لازم‌ است‌ كه‌ از زحمات‌ همه‌ متعهدان‌ و دلسوزاني‌ كه‌ خردمندانه‌ و با آگاهي‌ لازم‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ و با بهره‌گيري‌ از آخرين‌ دستاوردهاي‌ علمي‌ به‌ فعاليت‌ در اين‌ زمينه‌ پرداخته‌اند تقدير كنم. هم‌ چنين‌ متذكر اين‌ نكته‌ شوم‌ كه‌ با توجه‌ به‌ موضوع، در اين‌ مقاله‌ بيش‌تر به‌ نقطه‌ ضعف‌ها و آسيب‌ها پرداخته‌ شده‌ است. گرچه‌ همگان‌ بر اين‌ مسئله‌ واقفند كه‌ حركت‌هاي‌ بسيار خوب‌ و اميدواركننده‌اي‌ در اين‌ زمينه‌ آغاز شده‌ است‌ كه‌ اميدواريم‌ همه‌ اين‌ عزيزان‌ در انجام‌ رسالت‌هاي‌ مهدوي‌ خود، هم‌چنان‌ موفق‌ باشند.

‌ان‌شاءالله‌

پيشينه‌ بحث‌

پژوهش‌ در زمينهِ‌ آسيب‌شناسي‌ مهدويت، عرصه‌اي‌ جديد و بدون‌ پيشينهِ‌ تحقيقيِ در خور توجه‌ است. از اين‌ رو اين‌ نوشتار، تنها مقدمه‌اي‌ در اين‌ باب‌ است‌ و نگارنده‌ اميد دارد تا با انجام‌ چنين‌ پژوهش‌هايي‌ باب‌ تحقيق‌ و پژوهش‌ در اين‌ مبحث‌ بيش‌تر گشوده‌ گردد. چرا كه‌ هنوز تحقيق‌ نظري‌ يا ميداني‌ در خور توجه، معتبر و جامعي‌ در اين‌باره‌ وجود ندارد. متأ‌سفانه‌ علاوه‌ بر اين‌ كه‌ پژوهشي‌ نظام‌مند و بنيادين‌ در اين‌ زمينه‌ نداريم، از پژوهش‌هاي‌ تجربي‌ و ميداني‌ كه‌ بتواند بيانگر وضعيت‌ موجود مهدويت‌ در كشور باشد، نيز بي‌بهره‌ مي‌باشيم. تحقيقاتي‌ هم‌ كه‌ صورت‌ گرفته، عمدتاً بي‌نظم‌ و غيرنظام‌مندند و پژوهشي‌ كه‌ تحليلي، موشكافانه‌ و برخوردار از شيوه‌هاي‌ ارزشيابي‌ باشد وجود ندارد.

معناشناسي‌ بحث‌

1 . مفهوم‌ آسيب‌شناسي‌

آسيب، عاملي‌ است‌ كه‌ سبب‌ اختلال، ناهنجاري‌ و آفت‌ در پديده‌ها مي‌شود و آسيب‌شناسي‌ به‌ معناي‌ بازشناسي‌ اختلال‌هاي‌ مفهومي‌ و مصداقي‌ بحث‌ است. اين‌ اختلال‌ها ممكن‌ است‌ در اثر ناكارآمد بودن‌ و ضعف‌ روش‌هاي‌ پيام‌رساني‌ و يا محتواي‌ پيام‌ باشد. بعضي‌ از عوامل‌ به‌ صورت‌ مستقيم‌ در ايجاد اين‌ اختلال‌ها دخيل‌ بوده‌ (مثل‌ ضعف‌ در محتوا) يا ممكن‌ است‌ به‌ جهت‌ عواملي‌ غيرمستقيم‌ اين‌ مسئله‌ رخ‌ داده‌ باشد. به‌ هرحال‌ بايد هم‌ اختلال‌ها بازشناسي‌ شود و هم‌ علل‌ ايجاد اين‌ اختلال‌ها، كه‌ به‌ مجموع‌ اين‌ها آسيب‌شناسي‌ گويند.

2. مفهوم‌ تربيت‌

صاحبنظران‌ تعليم‌ و تربيت‌ تعريف‌هاي‌ متعدد و گوناگوني‌ از تربيت‌ ارائه‌ داده‌اند كه‌ در اين‌ نوشتار، تنها به‌ آخرين‌ تعريفي‌ كه‌ در اين‌ حوزه‌ به‌ عنوان‌ يك‌ تعريف‌ قابل‌ قبول‌ مطرح‌ است‌ بسنده‌ مي‌كنيم‌ و آن‌ عبارت‌ است‌ از: <حركت‌ از وضع‌ موجود به‌ سمت‌ وضع‌ مطلوب>.

مفهوم‌ آسيب‌شناسي‌ مهدويت‌

هرگاه‌ مفاهيم‌ و آموزه‌هاي‌ مهدوي‌ در دين‌ مورد بدفهمي‌ قرار گيرد يا به‌ صورت‌ نابجا القا شود، آسيب‌هاي‌ چشم‌گيري‌ در اين‌ حوزه‌ آشكار خواهد شد. به‌ عبارت‌ ديگر منظور از آسيب‌شناسي‌ مهدويت، اين‌ است‌ كه‌ كج‌روي‌ها و كج‌ انديشي‌هايي‌ كه‌ تا به‌ حال‌ در اين‌ مقوله‌ صورت‌ گرفته‌ است، مورد بازشناسي‌ قرار گيرد تا نهايتاً مفاهيم‌ و ديدگاه‌هاي‌ مهدوي‌ در دين‌ به‌ دور از اختلال‌هاي‌ مفهومي‌ و مصداقي‌ ياد شده‌ بازشناسي‌ شود.

اهميت‌ آسيب‌شناسي‌ مهدويت‌

ثمربخشي‌ تلاش‌ دست‌ اندركاران‌ و مروجان‌ فرهنگ‌ مهدويت، به‌ آسيب‌شناسي‌ مهدويت؛ يعني‌ شناخت‌ و تحليل‌ موانع‌ جريان‌ مهدويت‌ و تبيين‌ چگونگي‌ برخورد مؤ‌ثر با اين‌ عوامل، بستگي‌ دارد.

‌تربيت‌ مهدوي‌ در مفهوم‌ خاص‌ آن: <مجموعه‌ تدابير و اقدامات‌ سنجيده‌ و منظم‌ فرهنگي‌ براي‌ پرورش‌ و تقويت‌ ايمان‌ و باورهاي‌ مهدوي> در مخاطبان‌ است. و براي‌ رسيدن‌ به‌ اين‌ هدف‌ والا به‌ دو عامل‌ برنامه‌ريزي‌ و آسيب‌شناسي‌ نيازمنديم. از سوي‌ ديگر، اهميت، اولويت‌ و ضرورت‌ انكارناشدني‌ تبيين‌ و ترويج‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ در نظام‌ ديني، ضرورت‌ توجه‌ به‌ بحث‌ را دوچندان‌ مي‌كند.

‌هم‌چنين‌ باور به‌ حقانيت‌ بحث‌ و رويكرد جدي‌ نسل‌ جوان‌ براي‌ پذيرش‌ باورهاي‌ مهدوي‌ و گرايش‌ به‌ آن، همه‌ دست‌ اندركاران‌ را وامي‌دارد تا براي‌ افزايش‌ ثمربخشي‌ اين‌ فرايند و نهادينه‌ سازي‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ و يافتن‌ راهكارهاي‌ مناسب‌ بر تلاش‌ خود بيافزايند .

‌بايد اين‌ نكتهِ‌ مهم‌ را يادآور شد كه‌ دست‌اندركاران‌ امر فرهنگ‌ مهدويت‌ با وجود تلاش‌ زياد براي‌ تبيين‌ و ترويج‌ اين‌ فرهنگ، با ناكامي‌ها و بن‌ بست‌هاي‌ بسياري‌ روبه‌رو بوده‌ است. البته‌ بسياري‌ از اين‌ ناكامي‌ها برمي‌گردد به‌ كج‌ روي‌ و كج‌انديشي‌هايي‌ كه‌ در اين‌ حوزه‌ توسط‌ برخي‌ از مروجان‌ اين‌ فرهنگ‌ صورت‌ گرفته‌ است. از اين‌رو جا دارد كه‌ به‌ جد به‌ شناختن‌ اين‌ كجروي‌ها و كج‌ انديشي‌ها اقدام‌ گردد. به‌ بيان‌ ديگر بايد به‌ پيرايش‌ و تهذيب‌ مفاهيم‌ و مصاديقي‌ كه‌ تا اكنون‌ وارد اين‌ فرهنگ‌ شده‌ است‌ پرداخت. در غير اين‌ صورت‌ هرگونه‌ برنامه‌ ريزي‌ براي‌ نهادينه‌ سازي‌ اين‌ فرهنگ، بي‌نتيجه‌ خواهد بود. كساني‌ كه‌ بدون‌ توجه‌ به‌ بحث‌ آسيب‌ها وارد عمل‌ مي‌شوند، هم‌چون‌ باغباني‌ مي‌مانند كه‌ بدون‌ توجه‌ به‌ آفت‌ها، مشغول‌ كشت‌ و كار شود كه‌ قطعاً در اين‌ صورت‌ اين‌ كشت‌ و كار ثمره‌اي‌ براي‌ او نخواهد داشت.

‌در اهميت‌ اين‌ مسئله‌ همين‌ بس‌ كه‌ مولاي‌ متقيان‌ حضرت‌ علي(ع) مي‌فرمايد: <المصيبه` بالدين‌ اعظم‌ المصائب‌ ؛ بزرگ‌ترين‌ مصيبت، آفت‌ در دين‌ است>2. آري‌ وقتي‌ دينداري‌ فرد دچار آفت‌ شود، اين‌ بزرگ‌ترين‌ مصيبت‌ است.

‌به هرحال‌ شناخت‌ آسيب‌ها و عوامل‌ ايجاد كننده‌ آن‌ مي‌تواند دست‌ مايه‌ خوبي‌ براي‌ پيش‌گيري‌ از آفت‌ زايي‌ در دين‌ و دينداري‌ شود. در پايان‌ جا دارد كه‌ در اين‌ بخش‌ از نوشتار به‌ نكته‌ بسيار حكيمانه‌ امير بيان‌ حضرت‌ علي(ع) توجه‌ شود كه‌ فرمود:

من‌ لم‌ يعرف‌ مضرّه` الشي‌ لم‌ يقدر علي‌ الامتناع‌ منه.

هركس‌ آفت‌ چيزي‌ را نشناسد، قادر به‌ خودداري‌ و پيشگيري‌ از آن‌ نيست.

نشانه‌هاي‌ آسيب‌ مندي‌ در مهدويت‌

شناخت‌ علل‌ و عوامل‌ آسيب‌ زا، در حوزه‌ مهدويت‌ بدون‌ توجه‌ به‌ نشانه‌هاي‌ آسيب مندي، كاري‌ ناقص‌ است. به‌ بيان‌ ديگر، بايد نشانه‌هاي‌ آفت‌ زدگي‌ را در فرد يا جامعه‌ مشاهده‌ كنيم، سپس‌ به‌ دنبال‌ يافتن‌ علت‌ و عامل‌ آفت‌ زدگي‌ باشيم‌ كه‌ در اين‌ صورت‌ با اهتمام‌ بيش‌تري‌ در پي‌ آفت‌ زدايي‌ خواهيم‌ بود. از اين‌رو توجه‌ به‌ بحث‌ آسيب‌ مندي، ضروري‌ به‌ نظر مي‌رسد بايد به‌ وجود نشانه‌هاي‌ آفت‌ زدگي‌ در دين‌داران‌ و مسلمانان‌ در حوزه‌ مهدويت، به‌ يقين‌ برسيم.

در اين‌ بخش، نگاهي‌ كلي‌ به‌ نشانه‌هاي آسيب‌مندي‌ مي‌اندازيم. اين‌ نشانه‌ها عبارتند از:

ترديد در آموزه‌ها و اعتقادات‌ مربوط‌ به‌ مهدويت‌

نشانه‌ سلامت‌ فرد در حوزه‌ باورها و اعتقادات‌ مهدويت، برخورداري‌ از باور قلبي‌ و عميق‌ به‌ آموزه‌ها و معارفي‌ است‌ كه‌ در اين‌ حوزهِ‌ ديني‌ وارد شده‌ است. چنان‌ چه‌ ثبات‌ و پايداري‌ در دين‌ به‌ قوت‌ يقين‌ وابسته‌ است؛ (ثبات‌ الدين‌ بقوه` اليقين) اين‌ مسئله‌ در مباحث‌ مهدويت‌ از جايگاه‌ ويژه‌اي‌ برخوردار است. اگر فرد در اين‌ گونه‌ مباحث‌ به‌ ترديد و سستي‌ در يقين‌ دچار شود، تزلزل‌ در اعتقادات‌ او نسبت‌ به‌ وجود مبارك‌ امام‌ زمان(عج) تزلزل‌ ايجاد خواهد شد و اين‌ خود يكي‌ از مسايل‌ اختلال‌ زا مي‌باشد.

‌از اين‌ رو، نسلي‌ كه‌ در اصل‌ مباحث‌ مهدويت‌ دچار ترديد و دودلي‌ است، يك‌ نسل‌ آسيب‌پذير مي‌باشد. براي‌ تعيين‌ ميزان‌ آسيب‌پذيري‌ جا دارد پژوهش‌ ميداني‌ گسترده‌اي‌ در اين‌ زمينه‌ به‌ ويژه‌ در رابطه‌ با نسل‌ جوان، صورت‌ گيرد تا به‌ صورت‌ دقيق‌ و علمي‌ ميزان‌ برخورداري‌ جوانان‌ از اعتقادات‌ عميق‌ و يقيني‌ نسبت‌ به‌ مهدويت، مشخص‌ گردد. اين‌ امر كمك‌ مي‌كند تا بتوانيم‌ روشن‌تر و دقيق‌تر نظر دهيم‌ كه‌ آيا نسل‌ ما، در اين‌ زمينه‌ يك‌ نسل‌ آسيب‌پذير است‌ يا از قوت‌ يقين‌ و ثبات‌ عقيده‌ برخوردار است. مشخص‌ شدن‌ اين‌ مسئله‌ در برنامه‌ ريزي‌ آينده‌ مي‌تواند راهگشا باشد.

سستي‌ در انجام‌ تكاليف‌ و وظايف، نسبت‌ به‌ امام‌ زمان(عج)

يكي‌ از شاخص‌هايي‌ كه‌ مي‌تواند نمايانگر سلامت‌ يا بيمار بودن‌ انديشهِ‌ جامعه‌ نسبت‌ به‌ مهدويت‌ باشد، مسئله‌ اهتمام‌ جدي‌ افراد در انجام‌ تكاليف‌ و وظايفي‌ است‌ كه‌ يك‌ فرد منتظر نسبت‌ به‌ امام‌ زمان(عج) دارد. چرا كه‌ ولايت‌ مداري‌ مستلزم‌ پاي‌بندي‌ به‌ تكاليف‌ انسان‌ها در قبال‌ ولي‌ امر مي‌باشد.

‌از اين‌رو همان‌طور كه‌ در بخش‌ گذشته‌ هم‌ مطرح‌ شد، بايد با آمارگيري‌ علمي‌ و كارشناسانه‌ مقدار پاي‌ بندي‌ افراد نسبت‌ به‌ تكاليف‌ و وظايف‌ نسبت‌ به‌ ولي‌ امر مشخص‌ گردد. اگر آمار سستي‌ در قبال‌ اين‌ مسئله‌ را نشان‌ داد نمايانگر وجود آسيب‌ مندي‌ جامعه‌ است. كه‌ بايد براي‌ آفت‌ زدايي‌ اقدام‌ نمود.

‌نكته‌ قابل‌ توجه‌ اين‌ است‌ كه‌ بخشي‌ از روايات‌ وارده‌ در حوزه‌ معارف‌ مهدويت‌ مربوط‌ به‌ وظايف‌ و تكاليفي‌ است‌ كه‌ يك‌ مسلمان‌ در عصر غيبت‌ در قبال‌ امام‌ زمان(عج) دارد. متأ‌سفانه‌ اين‌ روايات‌ كم‌تر مورد توجه‌ و عمل‌ واقع شده‌ كه‌ خود نشانهِ‌ اهمال‌ جامعه‌ نسبت‌ به‌ اين‌ مهم‌ است‌ كه‌ نبايد مورد غفلت‌ قرار گيرد.

علل‌ آسيب‌ زا در مهدويت‌

علل‌ آسيب‌ زا در بحث‌ مهدويت‌ را، مي‌توان‌ به‌ دو بخش‌ علل‌ مستقيم‌ و علل‌ غيرمستقيم‌ تقسيم‌ كرد. منظور از علل‌ مستقيم، عللي‌ است‌ كه‌ مستقيماً با مباحث‌ اين‌ حوزه‌ سروكار دارد مانند روش‌ها و محتوا.

‌علل‌ غيرمستقيم‌ عللي‌ است‌ كه‌ به‌ ويژگي‌هاي‌ شخصيتي‌ يا به‌ امور اجتماعي‌ و پيراموني‌ فرد مربوط‌ مي‌شود. در اين‌ بخش‌ ما به‌ صورت‌ مختصر و گذرا به‌ علل‌ آسيب‌ زاي‌ غيرمستقيم‌ مي‌پردازيم‌ و در ادامه‌ بحث‌ درباره‌ علل‌ مستقيم‌ كه‌ همان‌ روش‌ها و محتوا است، خواهيم‌ پرداخت.

علل‌ آسيب‌ زاي‌ غيرمستقيم‌

يكي‌ از مهم‌ترين‌ عواملي‌ كه‌ در نهادينه‌ سازي‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ مي‌تواند به‌ صورت‌ غيرمستقيم‌ آسيب‌ زا و اختلال‌آميز باشد، عبارت‌ است‌ از: زمينه‌هاي‌ شخصيتي‌ و شخصي‌ فرد كه‌ از آن‌ جمله‌ مي‌توان‌ به‌ موارد زير اشاره‌ كرد.

عدم‌ توجه‌ به‌ ايجاد شاخص‌ها و معيارهاي‌ لازم‌ شخصيتي‌ براي‌ پذيرش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌

پذيرش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ و نهادينه‌ سازي‌ اين‌ فرهنگ‌ نيازمند بستري‌ مناسب‌ و ظرفي‌ مستعدبراي‌ پذيرش‌ اين‌ فرهنگ‌ متعالي‌ است‌ و اين‌ بستر چيزي‌ نيست‌ جز ظرف‌ وجودي‌ فردي‌ كه‌ قرار است‌ داراي‌ فرهنگ‌ و تربيت‌ مهدوي‌ گردد. از جمله‌ پيش‌نيازهاي‌ لازم، قبل‌ از هرگونه‌ فعاليت‌ در زمينه‌ گسترش‌ اين‌ فرهنگ، ايجاد زمينه‌ و ظرف‌ مناسب‌ براي‌ پذيرش‌ آن‌ است. به‌ بيان‌ ديگر فرد، نخست‌ بايد از نظر شخصيتي‌ مستعد و آماده‌ پذيرش‌ اين‌ پيام‌ باشد.

‌به‌ نظر مي‌رسد براي‌ ايجاد يك‌ بستر مناسب‌ و مستعد براي‌ پذيرش‌ پيام، قبل‌ از هرگونه‌ فعاليت‌ مهدوي، بايد به‌ پرورش‌ احساس‌هاي‌ متعالي‌ چون‌ حس‌ خداپرستي، اخلاقي، عاطفي‌ و زيباخواهي‌ پرداخت. در اين‌ صورت‌ است‌ كه‌ فرد از شاخص‌هاي‌ لازم‌ و زمينه‌ مستعد براي‌ پذيرش‌ تربيت‌ مهدوي‌ برخوردار مي‌گردد كه‌ ما در اين‌ بخش‌ از نوشتار به‌ كوتاهي‌ به‌ اين‌ مطلب‌ مي‌پردازيم:

1 . حس‌ خداخواهي‌ و عبوديت‌ و بندگي‌

فرد اگر در مسير عبوديت‌ و بندگي‌ خداوند قرار نگرفته‌ باشد و عبد خدا نباشد، چطور بايد از او انتظار پذيرش‌ ولي‌ خدا را داشته‌ باشيم. پس، پيش‌ از گسترش‌ و نشر فرهنگ‌ مهدويت، بايد در ايجاد روحيه‌ بندگي‌ و عبوديت‌ فعاليتي‌ منسجم‌ و اصولي‌ صورت‌ گيرد. طبيعي‌ است‌ وقتي‌ ما بتوانيم‌ روحيه‌ تعبد را در متربي‌ پرورش‌ دهيم، در مرحله‌ بعد مي‌توانيم‌ خيلي‌ راحت‌ با بهره‌گيري‌ از اين‌ روحيهِ‌ بلند، او را به‌ سمت‌ پذيرش‌ ولي‌ خدا سوق‌ دهيم. و زمينه‌ انس‌ و ارتباط‌ با مولا و در نهايت‌ روحيه‌ اطاعت‌ و انقياد از ولي‌ خدا را در او پرورش‌ دهيم. انسان‌ اگر بنده‌ خدا باشد، بدون‌ چون‌ و چرا مطيع‌ اوامر الهي‌ خواهد بود؛ چرا كه‌ بنده‌ خدا، فردي‌ آزاد از زنجير عوامل‌ قالب‌ساز و شكل‌ دهندهِ‌ محيط‌ و اجتماع‌ و فردي‌ آگاه‌ و آزاد از تخيلات، اوهام‌ و آرزوهاي‌ بي‌اساس‌ و داراي‌ انديشه‌ و فهم‌ واقع‌ ياب‌ مي‌شود. فردي‌ آزاد از اسارت‌ فرهنگ‌ها و سنت‌هاي‌ فرسوده‌ و رها از چنگالِ لذت‌ و الم‌ خواهد بود و نهايتاً آزاد از خودخواهي‌ و خودكامگي، كه‌ وجود اين‌ ويژگي‌ها، زمينه‌ ساز پذيرش‌ ولي‌ خدا و اطاعت‌ و پيروي‌ از او مي‌باشد.

‌جانِ كلام‌ آن‌ كه‌ بايد در زمينه‌ ايجاد روحيه‌ تعبد و آن‌ هم‌ تعبد برگرفته‌ از تعقل، در جامعه‌ فعاليت‌ كرد؛ چرا كه‌ اين‌ نخستين‌ گام‌ اساسي‌ و مهم‌ در ايجاد بستري‌ مناسب‌ براي‌ انجام‌ فعاليت‌هاي‌ مهدوي‌ است. كساني‌ كه‌ در طول‌ تاريخ‌ از بندگي‌ خدا برخوردار بودند و به‌ معناي‌ واقعي‌ عبد بودند نه‌ عابد، هيچ‌ گونه‌ مشكلي‌ براي‌ پذيرش‌ ولي‌ خدا نداشتند. از سوي‌ ديگر، بررسي‌هاي‌ تاريخي‌ نشان‌ مي‌دهد كساني‌ زير بار رهبري‌هاي‌ الهي‌ نرفتند كه‌ در زمينه‌ عبوديت‌ و بندگي‌ دچار ضعف‌ و سستي‌ بودند.

‌بنابراين، بدون‌ ايجاد روحيه‌ تعبد و بندگي، هرگونه‌ فعاليتي‌ در زمينه‌ ولايت‌ مداري‌ و پذيرش‌ ولي‌ امر بي‌نتيجه‌ خواهد بود يا به‌ نتيجه‌ مطلوب‌ نخواهد رسيد. حركت‌ در مسير عبوديت‌ و بندگي، فرد را آراسته‌ به‌ شاخصه‌اي‌ بسيار ارزشمند به‌ نام‌ تقوا‌ مي‌سازد. اين‌ شاخصه‌ يكي‌ ديگر از پيش‌ زمينه‌هاي‌ لازم‌ و ضروري‌ در گسترش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ مي‌باشد.

‌در زمينه‌ تقوي‌ و صيانت‌ ذات، زياد سخن‌ گفته‌ شده، ولي‌ منظور ما از تقوا‌ همان‌ مطلبي‌ است‌ كه‌ علامه‌ جعفري(ره) از آن‌ به‌ صيانت‌ ذات‌ تكاملي‌ ياد مي‌كند3. منظور از اين‌ اصطلاح، تبديل‌ تدريجي‌ ذات‌ يا من‌ طبيعي‌ به‌ ذات‌ يا من‌ تكاملي‌ است كه‌ اين‌ تبديل‌ با دو بال‌ جذبه‌ كمال‌ و دفعِ نقص، صورت‌ مي‌گيرد. به‌ اين‌ معنا كه‌ وقتي‌ فرد در پي‌ جذب‌ كمال‌ باشد، بهترين‌ راه‌ را براي‌ رسيدن‌ به‌ كمال، تأ‌سي‌ به‌ الگوهاي‌ كمال‌ يافته‌ و انسان‌هاي‌ كامل‌ مي‌داند. او بر اين‌ باور است‌ كه‌ بايد دست‌ خود را در دست‌ امام‌ زمان‌ خود قرار دهد، تا او را به‌ نقطه‌ نهايي‌ كمال،‌ همان‌ ايصال‌ الي‌ المطلوب‌، كه‌ شأن‌ واقعي‌ امام‌ است، برساند. از اين‌رو، خواهان‌ يافتن‌ وجود امام‌ زمان‌ خود مي‌باشد و با شور و اشتياق‌ به‌ دنبال‌ اوست. ايجاد اين‌ زمينه‌ موجب‌ مي‌گردد هرگونه‌ معرفت‌ مهدوي‌ و هرگونه‌ فعاليت‌ براي‌ نهادينه‌ سازي‌ آن، جايگاه‌ خود را بيابد و در ظرف‌ لازم‌ قرار بگيرد.

‌پيروي‌ از قرآن‌ يكي‌ ديگر از شاخص‌ها و ملاك‌هايي‌ است‌ كه‌ عبد خدا در مسير عبوديت‌ بايد از آن‌ برخوردار گردد كه‌ اين‌ بهره‌ مندي‌ از لوازم‌ ضروري‌ پذيرش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ است. چرا كه‌ اگر فرد پيرو قرآن‌ باشد، با توجه‌ به‌ وجود آيات‌ مكرر در قرآن‌ دربارهِ‌ ضرورت‌ پيروي‌ از اهل‌ بيت، قطعاً عمل‌ به‌ اين‌ آيات‌ را هم‌ خواهد پذيرفت. عمل‌ به‌ آياتي‌ چون‌ )اطيعوا الله‌ و اطيعوا الرسول‌ و اولي‌ الامر منكم...( براي‌ او امري‌ واجب‌ و ضروري‌ خواهد بود. پس‌ لازم‌ است‌ كه‌ در ابتدا فرد را شاگرد مطيع‌ و منقاد مكتب‌ قرآن‌ تربيت‌ كنيم. در قدم‌ بعد، او خود عمل‌ به‌ آياتي‌ چون‌ آيات‌ ولايت‌ را خواهد پذيرفت. از سوي‌ ديگر، كسي‌ كه‌ در اصل‌ تبعيت‌ و سرسپردگي‌ به‌ دستورات‌ زندگي‌بخش‌ قرآن‌ دچار سهل‌ انگاري، تزلزل‌ و تردد است، اين‌ ترديد و دودلي‌ و سهل‌ انگاري‌ در عمل‌ به‌ قرآن، در ميزان‌ تبعيت‌ او از ولايت‌ هم‌ تأ‌ثير دارد.

از نشانه‌هاي‌ ديگر آسيب‌مندي‌ در دين‌ و ولايت‌ مداري، مسئله‌ پايبند نبودن‌ به‌ هنجارهاي‌ اخلاقي‌ است. به‌ هر ميزان‌ كه‌ افراد در قبال‌ هنجارهاي‌ اخلاقي‌ سهل‌انگار و بي‌توجه‌ باشند به‌ همان‌ ميزان، تبعيت‌ از امام‌ معصوم(ع) كاهش‌ مي‌يابد. حوادث‌ و جريانات‌ تاريخي‌ بيانگر رابطه‌اي‌ مستقيم‌ ميان‌ گردن‌ نهادن‌ به‌ دستورات‌ رهبر الهي‌ و ميزان‌ پايبندي‌ افراد به‌ هنجارهاي‌ اخلاقي‌ است.

2 . پرورش‌ حس‌ اخلاقي‌

در نظام‌ تربيتي‌ اسلام، وجود پيامبران‌ و امامان‌ معصوم، براي‌ زمينه‌ سازي‌ براي‌ تكامل‌ و رشد معنوي‌ انسان‌ از جايگاه‌ مهمي‌ برخوردار است‌ و اساساً هدف‌ از بعثت‌ انبيا به‌ ويژه‌ رسالت‌ خاتم‌ پيامبران(ص) تكميل‌ فضايل‌ اخلاقي‌ و فراهم‌ كردن‌ تجهيزات‌ اين‌ رشد و كمال‌ بيان‌ شده‌ است.

‌شخصيت‌ اخلاقي‌ عنصر اساسي‌ و جوهره‌ اصلي‌ وجود انسان‌ را تشكيل‌ مي‌دهد و بدون‌ اخلاق، آدمي‌ شخصيت‌ واقعي‌ خود را باز نمي‌يابد. اخلاق‌ در انسان، گرايش‌ به‌ فضايل‌ اخلاقي‌ را ايجاد و روح‌ ملكوتي‌ انسان‌ را به‌ اوج‌ كمال‌ مي‌رساند.

‌انساني‌ كه‌ از نظر اخلاقي‌ پرورش‌ يافته‌ و به‌ فضايل‌ و نيكي‌ها گرايش‌ پيدا مي‌كند، طبيعي‌ است‌ كه‌ عاشق‌ و دلباخته‌ انسان‌هاي‌ بافضيلت‌ و كمال‌ مي‌شود و به‌ دنبال‌ آنان‌ مي‌گردد، از اين‌رو وقتي‌ با شخصيت‌ بلند و متعالي انسان‌ كاملي‌ چون‌ امام‌ زمان(عج) مواجه‌ مي‌شود، عقربه‌هاي‌ درون‌ او به‌ صورت‌ ناخودآگاه‌ به‌ سوي‌ امام‌ كشيده‌ مي‌شود و بدون‌ چون‌ و چرا او را مي‌پذيرد.

‌به‌ همين‌ دليل‌ بايد پيش‌ از معرفي‌ شخصيت‌ امام‌ زمان(عج)، به‌ پرورش‌ اخلاقي‌ فرد اقدام‌ كرد. در اين‌ صورت‌ او خود به‌ سوي‌ الگوها و اسوه‌هاي‌ اخلاقي‌ متمايل‌ مي‌شود و هر چه‌ الگو كامل‌تر و متعالي‌تر باشد، گرايش‌ دروني‌ و مثبت‌تري‌ نسبت‌ به‌ او پيدا كند. آن‌ گاه‌ در پرتو شخصيت‌ اين‌ انسان‌ كامل‌ و انس‌ و الفت‌ با او و با محبت‌ و عطوفت‌ و احترام‌ به‌ شخصيت‌ انسان‌ كامل، در مسير رشد، پويايي‌ و تكامل‌ اخلاقي‌ خود گام‌هاي‌ بلندتر و بزرگ‌تري‌ را برمي‌دارد.

‌هرگاه‌ اخلاق‌ با زمينه‌ فطري‌ و عقلي‌ كه‌ دارد رنگ‌ عاطفي‌ نيز به‌ خود بگيرد و به‌ صورت‌ احساسي‌ پاك‌ درآيد، اين‌ بهترين‌ راه‌ براي‌ جذب‌ جوانان‌ به‌ وجود مبارك‌ امام‌ زمان(عج) مي‌شود. بنابراين، متوليان‌ تعليم‌ و تربيت‌ نبايد از اين‌ اهرم‌ مؤ‌ثر غافل‌ باشند.

3 . پرورش‌ عواطف‌

عاطفه‌ از ماده‌ <عطف> به‌ معناي‌ گرايش‌ و انعطافي‌ است‌ كه‌ از رهگذر ارتباط‌ فرد با موجود مورد توجه‌ خارج‌ از وي‌ برقرار مي‌گردد و از آن‌ به‌ احساس‌ نيز تعبير مي‌شود.

‌از نظر روان‌شناسان، پرورش‌ عاطفي‌ همواره‌ امري‌ مهم‌ تلقي‌ شده‌ است. هم‌چنان‌ كه‌ آيات، روايات‌ و مباحث‌ تربيتي‌ اسلام‌ نيز آن‌ را مورد توجه‌ كامل‌ و دقيق‌ قرار داده‌ و رهنمودهاي‌ ارزشمندي‌ در اين‌باره‌ ارائه‌ داده‌اند.

‌تربيت‌ عاطفي، به‌ معناي‌ هدايت‌ و كنترل‌ عواطف‌ و احساسات‌ و شكوفاسازي‌ و بهره‌گيري‌ به‌ موقع‌ از آن‌ها براي‌ رسيدن‌ به‌ امر مطلوب؛ يعني‌ خير و سعادت‌ انسان‌ است. نقش‌ عاطفه‌ در عمل‌ از عوامل‌ و انگيزه‌هاي‌ ديگر نيرومندتر است‌ و بايد همواره‌ تحت‌ كنترل‌ و پرورش‌ ويژه‌ قرار گيرد.

‌به‌ هرحال، با پرورش‌ درست‌ عواطف، از تربيت‌ عاطفي‌ مي‌توان‌ به‌ عنوان‌ يك‌ عامل‌ بسيار قوي‌ و انگيزه‌اي‌ نيرومند، براي‌ ايجاد ارتباط‌ عاطفي‌ ميان‌ متربي‌ با امام‌ زمان(عج) بهره‌ جست.

‌با استفاده‌ از حس‌ عاطفي‌ مي‌توان‌ نگرشي‌ مثبت‌ نسبت‌ به‌ امام‌ عصر(عج) پديد آورد. وقتي‌ نگرش‌ ايجاد شد، در پي‌ آن‌ حتماً تغيير رفتار خواهد بود؛ به‌ويژه‌ در نوجوانان‌ و جواناني‌ كه‌ در مرحله‌ شكوفايي‌ احساسات‌ و شكل‌گيري‌ شخصيت‌ هستند. اگر اين‌ احساسات‌ به‌ سوي‌ مهدويت‌ هدايت‌ شود و احساسات‌ و عواطف‌ پاك‌ و معصومانه‌ آنان‌ متوجه‌ وجود مقدس‌ امام‌ زمان(عج) گردد، مطمئناً مهم‌ترين‌ گام‌ تربيتي‌ برداشته‌ شده‌ است.

‌براي‌ اين‌ كار بايد مبلغان‌ و متوليان‌ تعليم‌ و تربيت‌ با راهكارهاي‌ شكوفايي‌ عواطف‌ و احساسات‌ و هم‌چنين‌ راه‌هاي‌ تربيت‌ عاطفي‌ و چگونگي‌ كنترل‌ و هدايت‌ آن‌ آشنا باشند تا بتوانند از اين‌ انگيزه‌ بسيار مهم‌ و قوي‌ براي‌ تربيت‌ مهدوي‌ بهره‌ برداري‌ كنند. البته‌ اين‌ مسئله‌ مهارت‌ و دقت‌ افزوني‌ را طلب‌ مي‌كند.

‌از جمله‌ راهكارها و راهبردهايي‌ كه‌ مي‌توانيم‌ براي‌ پرورش‌ حس‌ عواطف‌ نوجوانان‌ و كنترل‌ و جهت‌ دهي‌ آن‌ به‌ كار گيريم‌ عبارتند از:

1 . احترام‌ به‌ شخصيت‌ جوان؛‌

2 . مسالمت‌ و مدارا؛

3 . اغماض‌ و چشم‌ پوشي؛‌

4 . برخورد مهرآميز؛

5 . تشويق‌ و ترغيب‌ جوانان‌ به‌ پاكي؛‌

6 . بها دادن‌ به‌ اظهارنظر آنان؛‌

7 . دادن‌ مسئوليت‌هاي‌ مناسب‌؛

8 . ارزش‌ گذاري‌ به‌ شخصيت‌ معنوي‌ جوان‌.

اين‌ راهكارها اگر مورد توجه‌ مربيان‌ و مبلغان‌ مهدويت‌ قرار گيرد، در مجموع‌ موجب‌ پرورش‌ حس‌ عاطفي‌ آنان‌ مي‌شود و نهايتاً زمينه‌ و بستر لازم‌ شخصيتي‌ را براي‌ پذيرش‌ مهدويت‌ در فرد ايجاد مي‌كند. عواملي‌ چون‌ ايمان‌ قوي‌ و ذوب‌ شدن‌ در محبت‌ خداوند و عشق‌ به‌ سعادت‌ ابدي‌ از عواملي‌ هستند كه‌ مي‌توان‌ به‌ وسيله‌ آن‌ها انسان‌ها را كنترل‌ كرد.

4 . پرورش‌ حس‌ زيبايي‌

حس‌ زيبايي‌ و زيبايي‌خواهي‌ از جمله‌ گرايش‌ها و احساسات‌ متعالي‌ انسان‌ است‌ كه‌ در مطالعات‌ علمي‌ و روان‌شناسي‌ مورد توجه‌ قرار گرفته‌ است.

‌برخي‌ از احساسات‌ متعالي‌ مانند حس‌ زيبايي‌ از جلوه‌هاي‌ گوهر اصلي‌ انسان‌ است‌ كه‌ منشأ‌ بروز كمالات‌ و ارزش‌هاي‌ انساني‌ و الهي‌ مي‌گردند. زيبايي‌ و زيبادوستي‌ ابعاد و جلوه‌هاي‌ گوناگوني‌ دارد، ولي‌ آن‌ چه‌ كه‌ در اين‌ بخش‌ از نوشتار، مورد توجه‌ ما مي‌باشد، زيبايي‌ معنويِ خداجويي، كرامت‌ و عزت، عفاف‌ و استغنا، شجاعت، عدالت، ايثار و انسان‌ دوستي‌ است. اين‌ها از عوامل‌ جذب‌ دل‌هاي‌ وارسته‌ و آزاده‌ به‌ سوي‌ الگوهاي‌ متعالي‌ چون‌ وجود ارزشمند ولي‌ عصر(عج) مي‌باشد.

اگر حس‌ زيبايي‌ و زيبادوستي‌ در نوجوانان‌ و جوانان‌ پرورش‌ يابد، به‌ هر آن‌چه‌ زيباست‌ گرايش‌ پيدا مي‌كنند و عقربه‌ وجود آنان‌ به‌ صورت‌ خودكار به‌ سوي‌ زيبايي‌هاي‌ معنوي‌ وجود ولي‌ خدا حركت‌ مي‌كند و علاقه‌مند به‌ پيوند عاطفي‌ و روحي‌ با امام‌ مي‌گردند. چرا كه‌ از ويژگي‌هاي‌ اسوه‌هاي‌ رباني، برخورداري‌ آنان‌ از فضايل‌ و جمال‌ معنوي‌ است‌ كه‌ موجب‌ مي‌گردد از شخصيتي‌ پرجاذبه‌ برخوردار شوند و قلوب‌ انسان‌ها را هم‌چون‌ آهن‌ ربايي‌ قوي‌ به‌ سوي‌ خود متمايل‌ كنند.

پس‌ يكي‌ ديگر از پيش‌ زمينه‌هاي‌ شخصيتي‌ لازم‌ براي‌ جلب‌ توجه‌ جوانان‌ و نوجوانان‌ به‌ سوي‌ امام‌ زمان(عج) توجه‌ به‌ پرورش‌ حس‌ مذهبي‌ به‌ ويژه‌ حس‌ زيبايي‌هاي‌ معنوي‌ است.

براي‌ پرورش‌ زيبايي‌هاي‌ معنوي‌ در راستاي‌ تربيت‌ مهدوي‌ مي‌توان‌ از راهكارهاي‌ زير بهره‌ جست:

1 - تذكر آثار وجودي‌ امام‌ زمان(عج) و نعمت‌ وجود امام‌ براي‌ جامعه‌ انساني.

2 - صحبت‌ دربارهِ‌ محبت‌ بي‌دريغ‌ امام‌ نسبت‌ به‌ امت، كه‌ در روايات‌ ما از توجه‌ امام‌ زمان(عج) حتي‌ در عصر غيبت‌ نسبت‌ به‌ امت، زياد سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است‌ و جا دارد نمونه‌هايي‌ كه‌ حكايت‌ از اوج‌ را‌فت‌ و رحمت‌ امام‌ نسبت‌ به‌ امت‌ است، بيان‌ گردد.

3 - معرفي‌ امام‌ به‌ عنوان‌ مظهري‌ از مظاهر جمال‌ و كمال‌ الهي.

4 - معرفي‌ جلوه‌هاي‌ گوناگون‌ زندگي‌ حضرت‌ مانند علم، حكمت، محبت، عزت‌ و... به‌ ويژه‌ توجه‌ به‌ ويژگي‌هايي‌ كه‌ شور و عشق‌ در وجود فرد مي‌آفريند.

مهم‌ترين‌ و مؤ‌ثرترين‌ راه‌ براي‌ پرورش‌ حس‌ معنوي، توجه‌ دادن‌ به‌ كمالات‌ اخلاقي‌ امام‌ زمان(عج) است.براي‌ نمونه‌ مي‌توان‌ به‌ روايتي‌ از حضرت‌ رضا(ع) اشاره‌ كرد كه‌ فرموده‌ است:

مهدي(عج) داناترين، بردبارترين‌ و پرهيزكارترين‌ مردمان‌ است‌ و از همه‌ انسان‌ها بخشنده‌تر و شجاع‌تر و عابدتر است.4

علل‌ مستقيم‌ آسيب‌ زا در گسترش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌

در بخش‌ گذشته، نگاهي‌ گذرا و اجمالي‌ به‌ عوامل‌ غيرمستقيم‌، ولي‌ تأ‌ثيرگذار در پذيرش‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ و گسترش‌ آن‌ داشتيم.

‌در اين‌ بخش‌ از نوشتار، درصدد پرداختن‌ به‌ عواملي‌ هستيم‌ كه‌ به‌ طور مستقيم‌ در ميزان‌ توفيق‌ متوليان‌ نشر و تبيين‌ فرهنگ‌ مهدويت، تأ‌ثيرگذار است. اين‌ عوامل‌ را در دو بخش‌ روش‌ها و محتوا بررسي‌ مي‌كنيم.

1. روش‌هاي‌ آسيب‌ زا

بخشي‌ از آسيب‌هاي‌ وارده‌ در مباحث‌ ديني‌ از جمله‌ بحث‌ مهدويت، برمي‌گردد به‌ روش‌هاي‌ انتقال‌ پيام‌ كه‌ به‌ صورت‌ مستقيم‌ در ميزان‌ نهادينه‌ سازي‌ ارزش‌ها مي‌تواند تأ‌ثيرگذار باشد. در اين‌ بخش‌ از مقاله‌ به‌ برخي‌ از روش‌هاي‌ آسيب‌زا در اين‌ حوزه‌ پرداخته‌ مي‌شود:

ضعف‌ و ناكارآمدي‌ روش‌ها در كانون‌هاي‌ ديني‌

يكي‌ از عوامل‌ مهم‌ آسيب‌ زا در حوزه‌ فعاليت‌هاي‌ مهدويت، ضعف‌ و ناكارآمدي‌ كانون‌هاي‌ ديني‌ و مذهبي‌ است. اين‌ ضعف‌ به‌ ويژه‌ در بخش‌ صلاحيت‌هاي‌ عاطفي‌ و مهارتي، به‌ اتخاذ روش‌هاي‌ نامناسب‌ در تبليغ‌ مهدويت‌ منجر مي‌شود.

‌آيا به‌ راستي‌ كانون‌هاي‌ ديني‌ از آمادگي‌ لازم‌ شناختي، مهارتي‌ و عاطفي‌ براي‌ تبيين‌ اين‌ فرهنگ‌ به‌ گونه‌اي‌ مطلوب‌ برخوردارند و آيا در اين‌ بيست‌ و چند سال‌ كه‌ همهِ‌ امكانات‌ فرهنگي‌ كشور در اختيار كانون‌ها قرار گرفته‌ است‌ اين‌ كانون‌ها توانسته‌اند، متناسب‌ با شرايط‌ رشدي‌ و عاطفي‌ و با ادبيات‌ نوجوان‌ و جوان‌ براي‌ ارتقاي‌ بينش‌ و معرفت‌ مهدوي‌ نوجوانان‌ و جوانان‌ و ايجاد روحيه‌ انتظار در آنان‌ گامي‌ مؤ‌ثر و كارشناسانه‌ و هماهنگ‌ بردارند؟

‌از ميان‌ مراكز پژوهشي‌ متعدد در عرصه‌ گسترش‌ معارف‌ ديني، چند درصد از پژوهش‌ها در عرصه‌ مهدويت‌ و چگونگي‌ ارائه‌ اين‌ فرهنگ‌ اختصاص‌ يافته‌ است؟ اصولاً آيا اين‌گونه‌ مراكز و كانون‌ها دغدغه‌ شناخت، گردآوري‌ و پاسخ‌گويي‌ روشمند و اصولي‌ به‌ شبهات‌ نسل‌ جوان‌ در اين‌ زمينه‌ را داشته‌اند؟

‌جا دارد كه‌ پژوهش‌ و تحقيق، در راستاي‌ ميزان‌ فعاليت‌ و كارآمدي‌ كانون‌ها در حوزه‌ مهدويت‌ صورت‌ گيرد. آن‌ وقت‌ آمار، گوياي‌ بسياري‌ از حقايق‌ مي‌گردد.

به‌ نظر مي‌رسد از جمله‌ پرسش‌هاي‌ اساسي‌ كه‌ دربارهِ‌ فعاليت‌ كانون‌ها بعد از انقلاب‌ بايد بدان‌ پاسخ‌ داده‌ شود، عبارتند از:

- چه‌ آموزش‌هايي‌ براي‌ ارتقاي‌ سطح‌ معرفتي‌ جامعه‌ در زمينه‌ مهدويت‌ داشته‌اند؟

- براي‌ انجام‌ آموزش‌هاي‌ مؤ‌ثر به‌ چه‌ ميزان‌ به‌ تربيت‌ نيروهاي‌ آشنا به‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ و آشنا به‌ اصول‌ تعليم‌ و تربيت‌ روشمند، پرداخته‌اند؟

- چه‌ راهكارها و راهبردهاي‌ مؤ‌ثري‌ براي‌ نهادينه‌ كردن‌ ارزش‌هاي‌ مهدويت، با توجه‌ به‌ مراحل‌ رشد و ادبيات‌ خاص‌ هر دوره، توسط‌ متوليان‌ كانون‌ها مورد استفاده‌ قرار گرفته‌ است؟

- از چه‌ ابزار و وسايل‌ كمك‌ آموزشي‌ براي‌ نهادينه‌ كردن‌ اين‌ فرهنگ‌ بهره‌ جسته‌اند؟

- آيا تا به‌ حال، كار تحقيقي‌ كارشناسانه‌اي‌ براي‌ يافتن‌ بهترين‌ روش‌ها براي‌ نشان‌ دادن چهره‌اي‌زيبا و اميدبخش‌از آينده‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ صورت‌ گرفته‌ است؟

- آيا تا به‌ حال‌ كار آماري‌ براي‌ سنجش‌ ميزان‌ آمادگي‌ جامعه‌ براي‌ پذيرش‌ حضرت‌ و حكومت‌ جهاني‌ وي‌ صورت‌ گرفته‌ است؟

- مهم‌تر از همه‌ اين‌كه، آيا اصلاً دغدغه‌ گسترش‌ اين‌ فرهنگ‌ در ميان‌ مسئولان‌ كانون‌ها وجود داشته‌ يا خير؟

ضعف‌ شيوه‌هاي‌ پيام‌ رساني‌ ديني‌

يكي‌ از عوامل‌ مستقيم‌ آسيب‌ زا در موضوع‌ مورد بحث، ديواري‌ است‌ كه‌ ميان‌ دو نسل‌ كشيده‌ شده‌ است‌ و سخنان‌ آنان‌ توسط‌ هم‌ شنيده‌ نمي‌شود. در واقع، گسستي‌ ميان‌ پيام‌ دهندگان‌ با گيرندگان‌ پيام‌ ايجاد شده‌ كه‌ مانع‌ رسيدن‌ پيام‌ مي‌گردد. علت‌ اين‌ گسست‌ اين‌ است‌ كه‌ پيام‌هاي‌ ديني‌ از جمله‌ پيام‌هاي‌ مهدويت، بدون‌ توجه‌ به‌ نيازهاي‌ مخاطبان‌ و ادبيات‌ خاص‌ آنان‌ تهيه‌ و فراهم‌ گرديده‌ است. بدون‌ توجه‌ به‌ اين‌ مهم‌ كه‌ آيا پيام‌ها به‌ گوش‌ مخاطب‌ مي‌رسد يا نه؟ مرتب‌ پيام‌ ارسال‌ مي‌كنيم‌ و در پي‌ آن‌ هم، منتظر ايجاد روحيه‌ انتظار و سرسپردگي‌ و عشق‌ نسبت‌ به‌ امام‌ زمان(عج) هستيم. متأ‌سفانه‌ ما به‌ دليل‌ آن‌ كه‌ از شيوه‌ها و ابزارهاي‌ جديد اطلاع‌ رساني‌ براي‌ رساندن‌ پيام‌ خود به‌ نسل‌ فعلي‌ با اقتضائات‌ موجود كم‌تر بهره‌ جسته‌ايم؛ از اين‌رو در رساندن‌ پيام‌ دين‌ در اين‌ زمينه‌ با ناكامي‌هاي‌ جدي‌ مواجه‌ بوده‌ايم.

به‌ هرحال‌ عرضه‌ نادرست‌ محتوا و ضعف‌ روش‌هاي‌ موجود، موجب‌ شده‌ است‌ كه‌ پيام‌ ما به‌ مخاطبان‌ نرسد. گاهي‌ اين‌ عرضهِ‌ نادرست‌ از سوي‌ كساني‌ است‌ كه‌ بدون‌ داشتن‌ تخصص‌ و خبرويت‌ در اين‌ حوزه، به‌ عرصهِ‌ تفسير و تبيين‌ مباحث‌ مربوط‌ به‌ مهدويت‌ وارد مي‌شوند. در نتيجه‌ برداشت‌هايي‌ بسيار خرافي‌ و نادرست‌ از مسايل‌ مربوط‌ به‌ مهدويت‌ عرضه‌ مي‌كنند، كه‌ اين‌ مسئله‌ جز ايجاد گسست‌ و فاصله‌ ميان‌ پيام‌ رسان‌ و گيرنده‌ پيام‌ چيز ديگري‌ را در برندارد. تحقيقاتي‌ كه‌ در اين‌ راستا انجام‌ شده‌ از اين‌ واقعيت‌ تلخ‌ پرده‌ برمي‌دارد كه‌ به‌ حدي‌ به‌ صورت‌ نادرست‌ و غيراصولي‌ اين‌ مباحث‌ توسط‌ برخي‌ افراد عرضه‌ گرديده‌ است‌ كه‌ ثمرهِ‌ آن‌ جز ايجاد نگرشي‌ منفي‌ نسبت‌ به‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت، اثر ديگري‌ در برنداشته‌ است. در يك‌ مسئله‌شناسي‌ كه‌ از حدود 1000 دختر نوجوان‌ قمي‌ صورت‌ گرفت، بيش‌تر آن‌ها شناختي‌ بسيار مبهم‌ و اندك‌ نسبت‌ به‌ مهدويت‌ داشته‌اند و عمده‌ مشكل‌ آنان‌ اين‌ بود: آيا صحيح‌ است‌ كه‌ وقتي‌ امام‌ زمان(عج) ظهور مي‌كند پاي‌ اسب‌ ايشان‌ در خون‌ آدم‌هايي‌ كه‌ سر آن‌ها توسط‌ آقا زده‌ شده‌ است‌ فرو مي‌رود؟!

‌آيا اين‌ مسئله‌ چيزي‌ جز عرضه‌ نادرست‌ اين‌ گونه‌ مفاهيم‌ كه‌ نهايتاً به‌ ايجاد نگرش‌ منفي‌ منجر شده‌ است، چيزي‌ در پي‌ دارد؟

تأ‌مين‌ نشدن نيروي‌ انساني‌ كارآمد و روشمند

از آن‌جا كه‌ نقش‌ اول‌ و محوري‌ در فعاليت‌هاي‌ فرهنگي‌ و تربيتي، با كساني‌ است‌ كه‌ مسئوليت‌ تبيين‌ و تبليغ‌ اين‌ فرهنگ‌ را عهده‌ دار مي‌باشند. پس، پيش‌ از هرگونه‌ اقدامي‌ در اين‌باره‌ ، بايد به‌ فكر آماده‌ سازي‌ نيروهاي‌ متعهد و متخصص‌ و روشمند باشيم. نيروهايي‌ كه‌ از صلاحيت‌هاي‌ لازم‌ در اين‌ حرفه‌ برخوردار باشند. منظور از صلاحيت‌ها؛ يعني‌ برخورداري‌ فرد از مجموعه‌ شناخت‌ها، گرايش‌ها و مهارت‌هايي‌ است‌ كه‌ مبلغ‌ با كسب‌ آن‌ها مي‌تواند به‌ ايجاد تغييرات‌ مطلوب‌ و مورد نظر برسد.

به‌ طور كلي، علماي‌ تعليم‌ و تربيت‌ بر اين‌ باورند؛ فردي‌ كه‌ قرار است‌ مسئوليت‌ نهادينه‌ سازي‌ يك‌ ارزش‌ را به‌ عهده‌ گيرد بايد از سه‌ صلاحيت‌ برخوردار باشد:

الف) صلاحيت‌ شناختي‌

منظور از صلاحيت‌ شناختي، آگاهي‌ها و مهارت‌هاي‌ ذهني‌ است‌ كه‌ مبلغ‌ را در شناخت‌ و تحليل‌ مسايل‌ و موضوعات‌ مرتبط‌ با بحث، توانا مي‌سازد. به‌ طور مثال‌ در موضوع‌ مهدويت‌ مبلغ‌ بايد پيش‌ از ورود در فعاليت‌ خود، از اين‌ شناخت‌ها برخوردار باشد:

1 . شناخت‌ اصول‌ مربوط‌ به‌ تعيين‌ محتواي‌ مهدويت؛‌

2 . شناخت‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدويت‌ و اشراف‌ كامل‌ بر آن؛‌

3 . شناخت‌ مربوط‌ به‌ روش‌هاي‌ نوين‌ ارائه‌ پيام‌هاي‌ مهدويت؛‌

4 . شناخت‌ مخاطبان؛‌

5 . شناخت‌ از جامعه‌ و عنصر زمان‌ و مكان؛‌

6 . شناخت‌ نسبت‌ به‌ مباني‌ روان‌ شناختي‌ و اصول‌ تعليم‌ و تربيت.

ب) صلاحيت‌ عاطفي‌

منظور از صلاحيت‌هاي‌ عاطفي، مجموعه‌ گرايش‌ها و علايق‌ مبلغ‌ نسبت‌ به‌ مسايل‌ و موضوعات‌ مرتبط‌ با مسئوليت‌ خود است. صلاحيت‌هاي‌ عاطفي‌ كه‌ يك‌ مبلغ‌ بايد از آن‌ برخوردار باشد عبارتند از:

1 . علاقه‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدويت‌؛

2 . اعتقاد به‌ تكريم؛‌

3 . گرايش‌نسبت‌به‌حضرت‌مهدي(عج) و برخورداري‌ از رابطه‌ معنوي‌ با حضرت؛

4 . داشتن‌ صبر و شكيبايي‌ و برخورداري‌ از ظرفيت‌هاي‌ لازم؛‌

5 . داشتن‌ روحيه‌ اميدواري‌ و نشاط.

ج) صلاحيت‌ عملكردي‌ (مهارتي)

صلاحيت‌هاي‌ عملكردي‌ به‌ آن‌ بخش‌ از صلاحيت‌هايي‌ گفته‌ مي‌شود كه‌ با مهارت‌ها و توانايي‌هاي‌ عملي‌ مبلغ‌ در فرآيند تبليغ‌ مرتبط‌ باشد. به‌ بيان‌ ديگر توانايي‌ مبلغ‌ براي‌ انجام‌ يك‌ سري‌ اعمال‌ سنجيده، منطقي‌ و پيوسته‌ را صلاحيت‌هاي‌ مهارتي‌ مي‌گويند. صلاحيت‌هاي‌ مهارتي‌ يك‌ مبلغ‌ در حوزه‌ مهدويت‌ به‌ طور اجمال‌ عبارتند‌از:

1 . توانايي‌ به‌ كارگيري‌ شيوه‌ اقدام‌ پژوهي‌ مشاركتي‌ در تربيت‌ مهدوي؛‌

2 . توان‌ به‌ كارگيري‌ روش‌هاي‌ نوين‌ و مؤ‌ثر؛

3 . مهارت‌ در حفظ‌ فضاي‌ عاطفي‌ و اخلاقي‌ در كلاس‌ها و برنامه‌هاي‌ مهدوي؛‌

4 . توان‌ درگير كردن‌ مخاطبان‌ خود در فعاليت‌ها و ايجاد روحيه‌ كار گروهي‌ در جوانان.

افزون‌ بر آن‌چه‌ گفته‌ شد، مبلغاني‌ كه‌ براي‌ ايفاي‌ اين‌ نقش‌ خاص‌ در نظر گرفته‌ شده‌اند و قرار است‌ كه‌ روحيه‌ اطاعت‌ پذيري‌ و تبيين‌ فرهنگ‌ انتظار و مهدويت‌ را پديد آورند، پيش‌ از هرگونه‌ فعاليتي، خود بايد يك‌ انسان‌ مطيع‌ و منتظر و برخوردار از ويژگي‌ها و شرايط‌ يك‌ انسان‌ منتظر باشند. كسي‌ كه‌ مي‌خواهد مردم‌ را به‌ برقراري‌ ارتباط‌ معنوي‌ و عاشقانه‌ با امام‌ زمان(عج) دعوت‌ كند، نخست‌ خود بايد اين‌ ارتباط‌ را برقرار كرده‌ باشد. به‌ بيان‌ ديگر، بايد خود، يك‌ شخصيت‌ مهدوي‌ باشد تا بتواند شخصيت‌ مهدوي‌ بپروراند. در اين‌ صورت‌ است‌ كه‌ مي‌تواند يك‌ شخصيت‌ تأ‌ثيرگذار در مخاطبان‌ خود باشد؛ چرا كه‌ پيچيدگي‌ امر تربيت‌ و رساندن‌ پيام‌هاي‌ ديني‌ در شرايط‌ كنوني‌ (كم‌ حوصلگي‌ انسان‌ها، افزايش‌ روش‌هاي‌ اطلاع‌ رساني‌ و تنوع‌ آن‌ها، اشتغالات‌ ذهني‌ انسان‌ها به‌ مسايل پيرامون‌ خود و...) مي‌طلبد نيروهايي‌ كه‌ عهده‌ دار ارسال‌ پيام‌هاي‌ ديني‌ هستند بيش‌ از گذشته‌ به‌ روش‌هاي‌ اطلاع‌ رساني‌ مجهز و به‌ فنون‌ و اصول‌ تعليم‌ و تربيت، آشنا باشند. در غير اين‌ صورت‌ همان‌طور كه‌ در بخش‌هاي‌ گذشته‌ اشاره‌ شد، پيام‌ به‌ متربي‌ نخواهد رسيد.

‌اگر چه‌ اخيراً برخي‌ مراكز تخصصي‌ و پژوهشي‌ فعاليت‌هاي‌ خوبي‌ را در زمينه‌ تربيت‌ نيروي‌ كارآمد و پاسخ‌گو در حوزه‌ مهدويت‌ آغاز كرده، ولي‌ به‌ دليل‌ تأ‌خير در آغاز اين‌ فعاليت‌ها، هم‌چنين‌ جوان‌ بودن‌ جمعيت‌ كشور ما و از سوي‌ ديگر رويكرد جدي‌ نسل‌ جوان‌ به‌ بحث‌ مهدويت، اين‌ فعاليت‌ها در اين‌ حد تأ‌مين‌ كننده‌ نياز فرهنگي‌ جامعه‌ ما نمي‌باشد.

‌به‌ هرحال‌ در عصري‌ كه‌ عصر اطلاعات، ماهواره‌ و در هم‌ نورديده‌ شدن‌ مرزهاي‌ جغرافيايي‌ و عصر اَبَر رسانه‌ها، آسمان‌ باز، ترافيك‌ هوايي‌ اطلاعات‌ و... است، نسبت‌ به‌ تربيت‌ نيروهاي‌ روشمند و آشنا به‌ آخرين‌ فن‌ آوري‌ اطلاع‌ رساني، بايد به‌ جديت‌ اقدام‌ گردد تا بتوانند پيام‌ مهدويت‌ را با بهترين‌ و مؤ‌ثرترين‌ روش‌ها و شيوه‌هاي‌ تربيتي‌ به‌ گوش‌ جوانان‌ برسانند.

استفاده‌ از روش‌ تخويف‌ به‌ جاي‌ روش‌ ترغيب‌

تحقيقات‌ صورت‌ گرفته‌ در زمينه‌ مهدويت‌ و ميزان‌ دروني‌ سازي‌ اين‌ ارزش، نشان‌دهندهِ‌ اين‌ واقعيت‌ تلخ‌ است‌ كه‌ عمدتاً براي‌ تبيين‌ اين‌ فرهنگ‌ و گسترش‌ آن‌ از روش‌ تخويف‌ استفاده‌ شده‌ است. غالباً در منابر و مساجد از كشتار انسان‌هاي‌ غيرمطيع‌ به‌ دست‌ امام‌ زمان(عج) و خون‌ريزي‌ انسان‌ به‌ حدي‌ كه‌ تمام‌ زمين‌ را خون‌ فرا مي‌گيرد و از اين‌ مسايل‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است. نخستين‌ نكته‌اي‌ كه‌ پس‌ از شنيدن‌ نام‌ امام‌ زمان(عج) و عصر ظهور به‌ ذهن‌ افراد خطور مي‌كند، شمشير، خشونت‌ و قتل‌ افراد توسط‌ امام‌ زمان(عج) است. اين‌ مسئله‌ يكي‌ از مهم‌ترين‌ عوامل‌ آسيب‌ زا در حوزه‌ مهدويت‌ مي‌باشد. در حالي‌ كه‌ اساساً تحريك‌ آدمي‌ نسبت‌ به‌ ارزش‌هاي‌ ديني‌ در گرو ايجاد رغبت‌ و شوق‌ و توجه‌ به‌ آثار و وجوه‌ زيباي‌ آن‌ مسئله‌ است.

‌برخي‌ مبلغان‌ ديني‌ به‌ جاي‌ اين‌كه‌ از آثار زيباي‌ ظهور حضرت‌ و تحقق‌ آرمان‌هاي‌ بلند بشر در طول‌ تاريخ‌ در عصر ظهور، نيز از ويژگي‌هاي‌ حكومت‌ حضرت‌ مهدي(عج)، از محبت‌ و عشق‌ ايشان‌ نسبت‌ به‌ مردم‌ سخن‌ بگويند، از شمشير و خشونت‌ و... حرف‌ مي‌زنند. با اين‌ وجود چگونه‌ انتظار داريم‌ كه‌ نسل‌ ما، يك‌ نسل‌ منتظر باشد و از جمله‌ دعاهاي‌ آنان، دعا براي‌ ظهور حضرت‌ باشد؟

‌جالب‌ اين‌ است‌ كه‌ در مسئله‌ سنجي‌ كه‌ صورت‌ گرفت، غالب‌ دختران‌ نوجوان‌ گفته‌ بودند: ما مي‌ترسيم‌ براي‌ ظهور آقا دعا كنيم؛ چون‌ شنيده‌ايم‌ حضرت‌ سر آدم‌ها را با شمشير مي‌زند.

‌دقيقاً از روش‌هايي‌ براي‌ معرفي‌ شخصيت‌ امام‌ زمان(عج) بهره‌ مي‌گيريم، كه‌ دشمن‌ و به‌ ويژه‌ صهيونيست‌ براي‌ مهدي‌ زدايي‌ و مهدي‌ ستيزي‌ از آن‌ بهره‌ مي‌جويد. آنان‌ به‌ وسيله‌ فيلم، بازي‌هاي‌ رايانه‌اي، نمايشنامه‌ و... چهره‌اي‌ خشن‌ و وحشتناك‌ از امام‌ زمان(عج) ترسيم‌ مي‌كنند كه‌ متأ‌سفانه‌ دوستان‌ حضرت‌ هم‌ چهره‌اي‌ كه‌ از ايشان‌ در منظر كودكان‌ مجسم‌ مي‌نمايند، چهره‌اي‌ خشن‌ است‌ كه‌ تنها با شمشير و كشتار پيام‌ خود را به‌ مردم‌ مي‌رساند.

‌در حالي‌ كه‌ در روايات‌ به‌ قدري‌ از زيبايي‌هاي‌ زمان‌ حضرت‌ گفته‌ شده‌ كه‌ اگر آن‌ها رواج‌ پيدا كند، قطعاً انسان‌ها بي‌صبرانه‌ برپايي‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ و ظهور وي‌ را مي‌كشند مانند رواياتي‌ كه‌ به‌ رشد عقلي، رشد علمي، ايجاد رفاه‌ و گسترش‌ روابط‌ عاطفي‌ در مناسبات‌ اجتماعي‌ مردم‌ اشاره‌ دارد، هم‌چنين‌ ريشه‌ كني‌ فقر و بي‌عدالتي‌ و ايجاد امنيت‌ و آرامش‌ در عصر ظهور كه‌ به‌ فراواني‌ هم‌ وجود دارد، مي‌تواند رغبت‌ آفرين‌ و محرك‌ باشد؛ اين‌ در حالي‌ است‌ كه‌ كم‌تر از آن‌ها سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است.

‌مردم‌ به‌ ويژه‌ جوانان‌ به‌ طور رواني‌ به‌ هر آن‌ چه‌ كه‌ اميدآفرين‌ و نشاط‌ آور باشد رغبت‌ دارند و از هر آن‌ چه‌ كه‌ بوي‌ يأ‌س‌ و نااميدي‌ و خشونت‌ دارد روي‌ گردانند.

‌به‌ هرحال‌ تكيه‌ بر زيبايي‌هاي‌ عصر ظهور، مي‌تواند درهاي‌ زيبايي‌ و لطايف‌ تربيت‌ مهدوي‌ را بر روح‌ و روان‌ مخاطبان‌ ما بگشايد. بايد با توجه‌ به‌ طبيعت‌ خاص‌ انسان‌ كه‌ از هنر و زيبايي‌ لذت‌ مي‌برد و از شنيدن‌ مطالب‌ خشك‌ و يك‌ نواخت‌ گريزان‌ است، براي‌ انتقال‌ پيام‌هاي‌ مهدوي‌ از روش‌هاي‌ هنري‌ و زيباشناسي‌ بهره‌ جست. لازم‌ است‌ مربيان‌ و مبلغان‌ با استفاده‌ از امكانات‌ و ابزارهاي‌ كارآمد مثل‌ فيلم، گرافيك، نقاشي، شعر، داستان‌ و ... زمينه‌ را براي‌ استحكام‌ پايه‌هاي‌ معرفت‌ ديني‌ متربيان‌ فراهم‌ كنند.

‌بايد پيام‌ مهدوي‌ به‌ پرده‌اي‌ زيبا با تصاويري‌ دلنشين‌ همراه‌ شود. در زيبايي‌ است‌ كه‌ انسان‌ كشش‌ پيدا مي‌كند، شوق‌ دروني‌اش‌ شكفته‌ مي‌شود و به‌ وجد مي‌آيد.

‌لازمه‌ كشش‌ دروني‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدويت، تلطيف‌ دل‌ است. دل‌ بايد نسبت‌ به‌ پذيرش‌ پيام‌ مستعد شود. فخر رازي‌ در تفسير تلطيف‌ ساختن‌ دل‌ مي‌گويد: <منظور از تلطيف‌ دل‌ آن‌ است‌ كه‌ درون‌ را مستعد توجه‌ به‌ آن‌ قبله‌ كني>. بايد بدانيم‌ كه‌ با ترس‌ و وحشت، درون‌ مستعد پذيرش‌ نمي‌شود. شرط‌ پذيرش‌ پيام‌ تربيتي‌ آن‌ است‌ كه‌ درون‌ را با جمال‌ و زيبايي، لطيف‌ ساخته‌ و همه‌ عواطف‌ را متوجه‌ آن‌ مقصود كنيم. هنگامي‌ كه‌ جاذبه‌ در درون‌ انسان‌ به‌ وجود آمد، ديگر خود به‌ دنبال‌ پيام‌ها و ارزش‌هاي‌ مهدوي‌ مي‌رود.

‌به‌ هرحال، كسي‌ كه‌ رسالت‌ تربيت‌ مهدوي‌ را به‌ دوش‌ مي‌كشد، بايد پيام‌ خود را چهره‌اي‌ زيبا بخشد و با شناخت‌ شرايط‌ عاطفي‌ متربي‌ كشش‌ دروني‌ او را مهيا سازد. زيبايي‌ و جمال‌ كليد تربيت‌ مهدوي‌ است‌ و بايد كليد را به‌ دست‌ آورد.5

‌از سوي‌ ديگر استفاده‌ از تخويف‌ و ايجاد نگراني‌ و تشويش، موجب‌ قفل‌ دل، احساس‌ و عواطف‌ و كنش‌هاي‌ دروني‌ مي‌گردد و جز رويگرداني‌ از ارزش‌ها، پايان‌ ديگري‌ نخواهد داشت.

عدم‌ بهره‌گيري‌ از روش‌هاي‌ دروني‌ سازي‌ و ايجاد نگرش‌ مثبت‌

اعتقاد به‌ مهدويت، در صورتي‌ منشأ‌ اثر در زندگي‌ فردي‌ و اجتماعي‌ مي‌شود كه‌ اين‌ ارزش‌ در فرد دروني‌ شده‌ باشد و مخاطبان‌ از درون، پيام‌ ارتباط‌ با امام‌ و ضرورت‌ پيروي‌ را بگيرند؛ به‌ بيان‌ ديگر مهدي‌ را در درون‌ خود بيابند.

‌يكي‌ از عوامل‌ آسيب‌ زا در تربيت‌ نسل‌ ولايت‌ مدار و پيرو امام‌ زمان(عج) اين‌ است‌ كه‌ مجموعهِ‌ آموزش‌ها و فعاليت‌هاي‌ تربيتي‌ ما در راستاي‌ مهدي‌ دهي‌ بوده‌ است. در حالي‌ كه‌ از نظر كارشناسان‌ دين، مسئله‌ اعتقاد به‌ منجي‌ و مهدويت‌ يك‌ مسئله‌ فطري‌ و دروني‌ است‌ و اگر به‌ جاي‌ آرايش‌ و افزايش‌ آگاهي‌هاي‌ فرد، در اين‌باره‌ مرتب‌ به‌ پيرايش‌ و تهذيب‌ آن‌ دست‌ بزنيم، در اين‌ صورت‌ به‌ دليل‌ نورانيت‌ و اشراق‌ دروني، خود فرد جايگاه‌ منجي‌ را درون‌ خود خواهد يافت. آن‌ موقع‌ است‌ كه‌ عشق‌ به‌ مهدي‌ همانند چشمه‌اي‌ از روح‌ فطرت‌ او مي‌جوشد و آب‌ زلال‌ اين‌ عشق‌ در سرزمين‌ وجود او جاري‌ مي‌شود.

‌براين‌ اساس‌ بايد زمينه‌اي‌ فراهم‌ كرد كه‌ فرد بتواند از درون‌ احساس‌ كند؛ نه‌ اين‌كه‌ از بيرون‌ اقتباس‌ نمايد. همهِ‌ كساني‌ كه‌ دست‌ اندركار تربيت‌ مهدوي‌ هستند نيز خود بايد اين‌ احساس‌ را از درون‌ داشته‌ باشند نه‌ آن‌ كه‌ به‌ شيوه‌ بازيگران، نقش‌ بازي‌ كنند. در اين‌ صورت، آموزش‌هاي‌ مهدوي‌ منجر به‌ تربيت‌ مهدوي‌ مي‌گردد و شعار مهدويت‌ به‌ شعور مهدويت‌ مبدل‌ مي‌شود و مراسم‌ و جشن‌هاي‌ نيمه‌ شعبان‌ موجب‌ پرورش‌ روحيه‌ انقياد و اطاعت‌ و انتظار مي‌گردد. در اين‌ صورت‌ حس‌ مهدي‌ يابي، مبتني‌ بر ايمان‌ دروني‌ و سرشار از عشق‌ و معنايابي‌ و لذت‌ انتظار مي‌گردد.

به‌ هرحال، آموزش‌هاي‌ پي‌ در پي‌ و هراس‌ آور و غيرمؤ‌ثر در جامعه‌ ديني، به‌ حس‌ دروني‌ و فطري‌ مهدويت‌ آسيب‌هايي‌ ديني‌ وارد كرده‌ است. لازم‌ است‌ كه‌ براي‌ خروج‌ از اين‌ بن‌ بست، به‌ تغيير روش‌ در تبليغات‌ ديني‌ و مذهبي‌ دست‌ بزنيم‌ و روشي‌ را در تربيت‌ مهدوي‌ اتخاذ كنيم‌ كه‌ به‌ مهدي‌ يابي‌ منجر شود. در اين‌ صورت‌ است‌ كه‌ با عشق‌ و شور و نياز دروني‌ همراه‌ مي‌گردد. آن‌ زمان‌ است‌ كه‌ مهدي(عج) در متن‌ زندگي‌ فرد قرار مي‌گيرد و ظهوري‌ سرشار از عشق‌ و اميد و زيبايي‌ در جاي‌ جاي‌ زندگي‌ او پيدا مي‌كند. فرد مهدي‌باور با تمام‌ وجود در مي‌يابد كه‌ منجي‌ عالم‌ بشريت‌ در سراسر جهان‌ هستي‌ ظهور دارد گرچه‌ ظاهراً اين‌كه‌ حضور ندارد. احساس‌ اين‌ ظهور موجب‌ مي‌شود كه‌ اميد به‌ زندگي‌ و نشاط‌ و محبت‌ و شور و شوق‌ انتظار در او ايجاد شود.

‌مي‌دانيم‌ كه‌ فعاليت‌هايي‌ منجر به‌ تغيير رفتار مي‌گردند كه‌ پايگاه‌ دروني‌ داشته‌ باشند و بدون‌ اين‌ پايگاه، هرگونه‌ فعاليت‌ جنبه‌ صوري‌ و ظاهري‌ مي‌يابد. از آن‌ جا كه‌ دين، با تمام‌ جزئيات‌ آن‌ در درون‌ انسان، فطري‌ است‌ از قدرت‌ تغيير بالايي‌ برخوردار است، پس‌ بايد از روش‌هايي‌ براي‌ تبليغ‌ و تبيين‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ بهره‌ جست‌ كه‌ نهايتاً دروني‌ شدن‌ اين‌ ارزش‌ها را در پي‌ داشته‌ باشد.

‌متخصصان‌ تعليم‌ و تربيت‌ بر اين‌ باورند كه‌ براي‌ دروني‌ سازي‌ يك‌ ارزش، بايد مراحل‌ مختلف‌ حيطه‌ عاطفي‌ را كه‌ از ساده‌ به‌ مشكل‌ است، پشت‌ سر گذاشت. پيمودن‌ اين‌ مراحل‌ موجب‌ تغيير در نظام‌ ارزشي‌ فرد مي‌شود و مهدويت‌ به‌ عنوان‌ يك‌ ارزش‌ در شخصيت‌ او متبلور مي‌گردد.6 اين‌ است‌ مفهوم‌ دروني‌ سازي‌ كه‌ متأ‌سفانه‌ كم‌تر از اين‌ قالب‌ها، براي‌ تغيير نظام‌ ارزشي‌ و نهايتاً دروني‌ كردن‌ ارزش‌هاي‌ اخلاقي‌ در فعاليت‌هاي‌ مذهبي‌ بهره‌ گرفته‌ مي‌شود.

استفاده‌ نكردن‌ از روش‌ اسوه‌پردازي‌

در تربيت‌ مهدوي‌ و استفاده‌ از وجود مبارك‌ امام‌ زمان(عج) به‌ عنوان‌ كسي‌ كه‌ خود بيش‌ از ديگران‌ دستورات‌ دين‌ را در رفتار و كردار خويش‌ نمايان‌ ساخته‌ و به‌ عنوان‌ يك‌ انسان‌ كامل، راه‌ تكامل‌ را پيموده‌ است، اهميت‌ بسياري‌ دارد. به‌ همين‌ دليل‌ شايستگي‌ اين‌ مقام‌ را پيدا كرده‌ تا دست‌ ديگران‌ را هم‌ در دست‌ خود قرار دهد و به‌ مطلوب‌ نهايي‌ برساند. اگرچه‌ استفاده‌ از روش‌ الگويي‌ در عصر غيبت، براي‌ ما به‌ دليل‌ عدم‌ امكان‌ ارائه‌ الگوهاي‌ عيني‌ امري‌ مشكل‌ است، ولي‌ به‌ هرحال‌ مي‌توانيم‌ در صورت‌ ارائه‌ درست‌ شخصيت‌ حضرت‌ به‌ جوانان، شخصيت‌ ايشان‌ را به‌ عنوان‌ يك‌ الگو، معرفي‌ كنيم. حتي‌ با توجه‌ به‌ تعلق‌ امام‌ زمان(عج) به‌ عصر ما، آن‌ حضرت، بيش‌ از امامان‌ ديگر مي‌تواند نقش‌ الگودهي‌ داشته‌ باشد. البته‌ در صورتي‌ كه‌ شخصيت‌ امام‌ را يك‌ شخصيت‌ فرا انساني‌ جلوه‌ ندهيم‌ و آن‌ قدر به‌ اين‌ شخصيت‌ اسوه‌ و نمونه‌ قداست‌ نبخشيم‌ كه‌ امكان‌ همانندسازي‌ با اين‌ الگوي‌ رباني‌ را از جوانان‌ سلب‌ كنيم. چرا كه‌ اگر در منظر جوانان‌ الگوهاي‌ رباني‌ چون‌ امامان‌ معصوم، موجوداتي‌ دست‌ نيافتني‌ و عرشي‌ باشند كه‌ متعلق‌ به‌ آسمانند نه‌ زمين، ديگر امكان‌ الگوگيري‌ از اين‌ شخصيت‌ را غيرممكن‌ مي‌دانند.

‌البته‌ نبايد به‌ خاطر فرار از فرا انساني‌ جلوه‌ دادن‌ حضرت، به‌ دام‌ تقدس‌ زدايي‌ از ايشان‌ بيافتيم. بلكه‌ بايد سعي‌ شود با ترسيم‌ سيماي‌ انساني‌ حضرت‌ مهدي(عج) كه‌ در روايات‌ ما هم‌ خوشبختانه‌ زياد از اين‌ جنبه‌ زندگي‌ حضرت‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است، امكان‌ همانندسازي‌ و متابعت‌ و ارتباط‌ را در مخاطبان‌ ايجاد كنيم. در عين‌ حال، نبايد از ويژگي‌هاي‌ خاص‌ و ملكوتي‌ حضرت‌ كه‌ خود در ساختن‌ يك‌ شخصيت‌ پرجاذبه‌ براي‌ جوانان‌ مي‌تواند مؤ‌ثر باشد، غافل‌ بود.

به‌ هرحال‌ عدم‌ توفيق‌ متوليان‌ تعليم‌ و تربيت‌ در ارائه‌ الگويي‌ درست‌ از شخصيت‌ حضرت‌ در زمان‌ كنوني‌ و استفاده‌ نكردن‌ از روش‌ اسوه‌پردازي، موجب‌ شده‌ است‌ كه‌ نسل‌ جوان‌ ما از اين‌ الگوي‌ متعالي‌ و رباني‌ و متعلق‌ به‌ زمان، كم‌تر بهره‌ جويد. در حالي‌كه‌ جا دارد از روش‌ اسوه‌پردازي‌ كه‌ مؤ‌ثرترين‌ روش‌ در تربيت‌ ديني‌ است‌ براي‌ تربيت‌ مهدوي‌ بيش‌تر بهره‌ برداري‌ كنيم.

استفاده‌ نكردن‌ از روش‌هاي‌ هنري‌ - ادبي‌

يكي‌ ديگر از آسيب‌هاي‌ فعاليت‌هاي‌ فرهنگي‌ مهدويت، عدم‌ بهره‌گيري‌ اصولي‌ و درست‌ از هنر و ادب‌ در تبليغ‌ و تبيين‌ مباحث‌ مهدوي‌ است.

‌با توجه‌ به‌ گرايش‌ جوانان‌ و نوجوانان‌ نسبت‌ به‌ هنر و ادب‌ و علاقه‌مندي‌ آنان‌ به‌ شعر و متون‌ آهنگين‌ و جاذبيتي‌ كه‌ اين‌ گونه‌ ابزار براي‌ آنان‌ دارد، جا دارد ارائه‌ مباحث‌ مهدويت‌ براي‌ اين‌ قشر با بهره‌گيري‌ بجا و منطقي‌ و اصول‌مند از سبك‌هاي‌ هنري‌ و ادبي‌ همراه‌ شود؛ چرا كه‌ اين‌ مسئله‌ در جذب‌ و ايجاد رغبت‌ دروني‌ در مباحث‌ مؤ‌ثر و كارساز است.

بنابراين، مي‌توان‌ با بهره‌گيري‌ از هنر و ادبيات، درهاي‌ زيبايي‌ و لطايف‌ تربيت‌ مهدوي‌ را بر روح‌ و روان‌ مخاطبان‌ گشود و از طريق‌ هنر به‌ خلق‌ زيبايي‌هاي‌ معنوي‌ در جوانان‌ پرداخت.

‌با توجه‌ به‌ طبيعت‌ خاص‌ انسان‌ كه‌ از هنر و زيبايي‌ لذت‌ مي‌برد و از شنيدن‌ مطالب‌ خشك‌ و يكنواخت‌ گريزان‌ است، براي‌ انتقال‌ پيام‌ها در حوزهِ‌ مورد بحث‌ بايد از روش‌هاي‌ هنري‌ و زيباشناسي‌ استفاده‌ كرد.

امروزه‌ استعمارگران‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ اهداف‌ شوم‌ خود كم‌تر مردم‌ را به‌ طور مستقيم‌ و به‌ صورت‌ خشك‌ به‌ آن‌ راه‌ دعوت‌ مي‌كنند، بلكه‌ با ظواهر زيبا آنان‌ را با اهداف‌ خويش‌ همراه‌ مي‌سازند. آن‌ها از تمامي‌ امكانات‌ مثل‌ فيلم، كارتون، تئاتر، نقاشي، گرافيك، مجسمه‌ سازي، خط، مسابقه، معما و... و در يك‌ جمله‌ <هنر> براي‌ استحكام‌ پايه‌هاي‌ الحادي‌ خود به‌ خوبي‌ بهره‌ مي‌جويند، ولي‌ متأ‌سفانه‌ ما، تنها برخي‌ از روش‌هاي‌ سنتي‌ و معين‌ را به‌ رسميت‌ مي‌شناسيم. در هر صورت‌ به‌ خوبي‌ مي‌شود از هنر و ادبيات‌ ديني‌ در تثبيت‌ آموزه‌هاي‌ مهدوي‌ بهره‌ ببريم.

عوامل‌ آسيب‌ زا در بخش‌ محتوا

تاكنون‌ به‌ روش‌هاي‌ آسيب‌ زا كه‌ به‌ طور مستقيم‌ در فرهنگ‌ مهدويت‌ تأ‌ثير گذار است‌ پرداختيم. در اين‌ قسمت‌ از نوشتار به‌ برخي‌ از عوامل‌ آسيب‌ زا در بخش‌ محتوا اشاره‌ مي‌كنيم.

منظور از محتوا، دانش‌ و آگاهي‌ است‌ كه‌ مخاطبان‌ در حوزه‌ مورد بحث‌ به‌ آن‌ نياز دارند.

‌تهيه‌ محتوا از اصول‌ خاصي‌ پيروي‌ مي‌كند. كه‌ اگر به‌ اين‌ اصول‌ توجه‌ نشود، موجب‌ آسيب‌ در حوزه‌ معارف‌ مهدوي‌ مي‌گردد. در اين‌ بخش‌ به‌ صورت‌ خلاصه‌ و كوتاه‌ به‌ اصولي‌ كه‌ بايد در تهيه‌ مباحث‌ مهدويت‌ مورد توجه‌ قرار گيرد اشاره‌ مي‌شود. (مقولهِ‌ اختلال‌هاي‌ مفهومي‌ و مصداقي‌ و هم‌چنين‌ تحريفاتي‌ كه‌ در مباحث‌ مهدوي‌ در طول‌ تاريخ‌ به‌ ويژه‌ در عصر غيبت‌ صورت‌ گرفته‌ است‌ بحثي‌ مبسوط‌ و مفصل‌ است‌ كه‌ در اين‌ نوشتار مجال‌ پرداختن‌ به‌ آن‌ نمي‌باشد).

الف) رواني‌ و سادگي‌

امروزه‌ در بحث‌ ارتباطات‌ گفتاري‌ به‌ اين‌ نكته‌ اشاره‌ مي‌شود كه‌ مخاطبان‌ به‌ ادبيات‌ ساده‌ عادت‌ كرده‌ و علاقه‌مندند با كوتاه‌ترين، روشن‌ترين ‌و گوياترين‌عبارات، محتواي‌ پيام‌ را درك‌ كنند. مباحث‌ مهدويت‌ هم‌ از اين‌ قاعده‌ مستثني‌ نيست. البته‌ سادگي‌ و رواني، مسئله‌اي‌ نسبي‌ است‌ و با توجه‌ به‌ مخاطبان‌ متفاوت‌ است. هدف‌ از اين‌ توصيه‌ رعايت‌ حدود مخاطبان‌ و نيفتادن‌ به‌ دام‌ استفاده‌ از واژه‌هاي‌ سنگين‌ و نابجاست.

‌محتوا، نبايد نه‌ چنان‌ ساده‌ باشد كه‌ مخاطب‌ را دلزده‌ و او را دچار حالت‌ بي‌نيازي‌ كند و نه‌ آن‌ گونه‌ پيچيده‌ كه‌ نياز به‌ توجهات‌ و تأ‌ملات‌ مداوم‌ پيدا شود و در پايان‌ توجه‌ و اعتماد به‌ نفس‌ او را دچار كاستي‌ كند. به‌ طور كلي‌ مربي‌ نبايد سعي‌ خود را صرف‌ اثبات‌ هويت‌ علمي‌ خويش‌ كند يا با به‌ كار بردن‌ واژه‌هايي‌ پيچيده، سعي‌ نمايد پيام‌ خود را علمي‌ نشان‌ دهد كه‌ در اين‌ صورت، توجه‌ مخاطبان‌ را از دست‌ مي‌دهد. قرآن‌ كريم‌ نيز به‌ اين‌ اصول‌ مهم‌ توجه‌ داشته‌ و فرمود:

(فانما يسرناه‌ بلسانك‌ لعلهم‌ يذكرون)7

همانا قرآن‌ را بر زبان‌ تو آسان‌ نموديم اميد است‌ كه‌ مردم‌ متذكر شوند.

و يا مي‌فرمايد:

(و لقد يسّرنا القرآن‌ للذّكر فهل‌ من‌ مذكّر)8

قرآن‌ را براي‌ پند گرفتن‌ و يادآوري‌ آسان‌ نموديم. آيا پند گيرنده‌اي‌ هست؟

ائمه‌ اطهار(ع) هم‌ از جمله‌ آسيب‌هاي‌ پيام‌ را تكلف‌ و دشواري‌ پيام‌ دانسته‌اند. در همين‌ رابطه‌ امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

و التكلف‌ في‌ تزيين‌ الكلام‌ بزوائد الالفاظ.9

براي‌ زيبايي‌ سخن‌ و گفتار با استفاده‌ از واژگان‌ زايد، خود و ديگران‌ را به‌ زحمت‌ بياندازد.

امير بيان‌ حضرت‌ علي‌ بن‌ ابيطالب(ع) مي‌فرمايد:

البلاغه` ما سهل‌ علي‌ النطق‌ و خفّ علي‌ الفطنه`.10

سخن‌ رسا آن‌ است‌ كه‌ به‌ آساني‌ بر زبان‌ آيد و به‌ سادگي‌ فهميده‌ شود.

ب) موضوعات‌ مورد علاقه‌ و شوق‌ آفرين‌

يكي‌ از نكاتي‌ كه‌ بايد مورد توجه‌ قرار گيرد، علاقه‌ و احساس‌ نيازمندي‌ دو جانبهِ‌ انتقال‌ دهنده‌ و گيرنده‌ پيام‌ نسبت‌ به‌ موضوع‌ گفتار است.

‌بايد توجه‌ داشت‌ چنان‌چه‌ كسي‌ به‌ موضوعي‌ علاقه‌ ندارد و آن‌ را با اعماق‌ وجودش‌ احساس‌ نمي‌كند، نمي‌تواند انتقال‌ دهنده‌ خوبي‌ براي‌ آن‌ پيام‌ باشد. اين‌ گونه‌ افراد در انتقال‌ پيام‌ موفق‌ نخواهند بود؛ زيرا مباحث‌ ارزشي‌ هنگامي‌ كه‌ از اعماق‌ جان‌ باشد، در دل‌ ديگران‌ خواهد نشست. هنگامي‌ كه‌ پيام، زباني‌ باشد از حد گوش‌ فراتر نمي‌رود و چه‌ زيبا حضرت‌ علي(ع) همگان‌ را به‌ اين‌ نكته‌ توجه‌ مي‌دهد:

اذا طابق‌ الكلام‌ نيه` المتكلم‌ قبله‌ السامع‌ و اذا خالف‌ نيته‌ لم‌ يحسن‌ موضعه‌ في‌ قلبه.11

هرگاه‌ سخن‌ گوينده‌ با باور دروني‌اش‌ يكسان‌ باشد شنونده‌ آن‌ را مي‌پذيرد و هرگاه‌ با باور دروني‌اش‌ يكسان‌ نباشد در جان‌ شنونده‌ از جايگاه‌ خوبي‌ برخوردار نمي‌شود.

‌از اين‌ رو بايد مبلغان‌ مهدويت‌ خود سراسر عشق‌ و شور و علاقه‌ نسبت‌ به‌ موضوع‌ باشند و علاوه‌ بر آن‌ به‌ موضوعات‌ شورآفرين‌ و مورد علاقه‌ مخاطبان‌ در مباحث‌ مهدويت‌ بپردازند و غالباً مباحثي‌ مورد علاقه‌ مخاطبان‌ است‌ كه‌ مورد نياز آنان‌ باشد. از اين‌رو بايد در تهيه‌ محتوا، به‌ اين‌ مسئله‌ توجه‌ شود.

پ) اصل‌ تناسب‌ محتوا با مراحل‌ رشد

يكي‌ ديگر از اصولي‌ كه‌ بايد در تهيه‌ محتوا مورد توجه‌ قرار گيرد، تناسب‌ محتوا با مراحل‌ رشد و نيازمندي‌هاي‌ مخاطبان‌ است. چرا كه‌ در هر مرحله‌ از رشد با توجه‌ به‌ اقتضائات‌ و خصوصيات‌ آن‌ دوره، ادبيات‌ و زبان‌ ويژه‌ آن‌ دوره‌ لازم‌ است. به‌ طور كلي، آموزش‌ بايد با درجه‌ رشد ذهني‌ مخاطب‌ متناسب‌ باشد. روان‌ شناسي‌ رشد، در صد سال‌ اخير از لحاظ‌ مطالعه‌ رشد و مراحل‌ آن‌ و خصوصيات‌ هر دوره‌ به‌ پيشرفت‌هاي‌ قابل‌ ملاحظه‌اي‌ دست‌ يافته، كه‌ شايسته‌ است‌ مبلغان‌ مباحث‌ مهدويت، با توجه‌ به‌ اين‌ مراحل‌ موضوعات‌ را تهيه‌ و ارائه‌ نمايند.

‌علاوه‌ بر آن، مبلغ‌ و مبين‌ فرهنگ‌ مهدويت، بايد شروع‌ اين‌ فرصت‌ها و مراحل‌ رشد را به‌ خوبي‌ بشناسد و ادبيات‌ خاص‌ آن‌ را بداند و مواظب‌ باشد كه‌ اين‌ قبيل‌ فرصت‌ها بدون‌ بهره‌ برداري‌ از دست‌ نرود.

‌اين‌ مسئله‌ در نظام‌ تربيتي‌ اسلام‌ هم‌ كاملاً مورد توجه‌ قرار گرفته‌ و از نظر اسلام، تربيت‌ به‌ طور كلي‌ به‌ سه‌ دوره‌ سيادت، اطاعت‌ و وزارت‌ تقسيم‌ شده‌ است، كه‌ هر دوره‌ روش‌ها و ويژگي‌هاي‌ خاص‌ خود را دارد. در دوره‌ سيادت‌ ادبيات‌ احساسي‌ و عاطفي‌ صرف‌ براي‌ آموزش‌ و يادگيري‌ ضروري‌ است، در دوره‌ اطاعت‌ آميزه‌اي‌ از احساس‌ و تعقل‌ و در دوره‌ وزارت‌ با ادبيات‌ تعقل‌ و استدلال‌ بايد با او سخن‌ گفت.

‌امير بيان‌ حضرت‌ علي(ع) هم‌ اشاره‌اي‌ زيبا به‌ اين‌ مطلب‌ دارد:

<الامور مرهونه‌ باوقاتها.كارها در گروگان‌ زمان‌هاي‌ خود هستند>.12

هم‌ چنين‌ در بيان‌ ديگر مي‌فرمايد:

شتافتن‌ (در كاري) پيش‌ از آن‌ كه‌ فرصت‌ از دست‌ رود و درنگ‌ و كندي‌ پس‌ از دست‌ دادن‌ فرصت‌ نشانه‌ ناداني‌ است.13

‌به هرحال‌ آموزش‌هاي‌ مهدوي‌ بايد در يك‌ برنامه‌ ريزي‌ زمانبندي‌ شده‌ متوازن‌ و مبتني‌ بر شناخت‌ نيازها، علايق‌ و قابليت‌ها صورت‌ گيرد و توجه‌ به‌ وضعيت‌ بدن‌ و شرايط‌ ذهني، فكري‌ و رواني‌ انسان‌ در هر مرحله‌ از رشد، يك‌ الزام‌ تربيتي‌ است.

‌متأ‌سفانه‌ غالباً مفاهيم‌ مهدويت‌ با همان‌ ادبياتي‌ كه‌ براي‌ بزرگان‌ گفته‌ مي‌شود براي‌ جوانان‌ و حتي‌ كودكان، آموزش‌ داده‌ مي‌شود و اين‌ مسئله‌ آسيب‌هاي‌ جدي‌ در اين‌ حوزه‌ وارد نموده‌ و لازم‌ است‌ كه‌ در خاتمه‌ اشاره‌ شود به‌ بيان‌ بزرگ‌ترين‌ مربي‌ بشريت، حضرت‌ ختمي‌ مرتبت، كه‌ فرمود:

<نحن‌ معاشر الانبياء امرنا ان‌ نكلم‌ الناس‌ علي‌ قدر عقولهم>.14

ت) تصويرسازي‌ با كلمات‌

از اصول‌ و رموز موفقيت‌ در تبليغ‌ گفتاري‌ و نوشتاري‌ كه‌ بايد مورد توجه‌ قرار گيرد، محتواي‌ تصويري‌ است. استفاده‌ از واژگاني‌ كه‌ به‌ تصويرسازي‌ ذهن‌ ياري‌ مي‌رساند به‌ تبليغ‌ و ارتباط‌ جان‌ مي‌دهد و از خشكي‌ آن‌ مي‌كاهد. جملاتي‌ در ذهن‌ مخاطب‌ پايدار مي‌ماند كه‌ بتواند براي‌ او تصويري‌ روشن‌ بسازد. شيريني‌ و ماندگاري‌ ضرب‌المثل‌هاي‌ بشر، از همين‌ قاعده‌ پيروي‌ مي‌كند. اگر توجه‌ كرده‌ باشيد ضرب‌ المثل‌ها پر از تصوير است. مانند <آش‌ نخورده‌ دهان‌ سوخته>، <كاسه‌ داغ‌تر از آش>، <آمدم‌ ثواب‌ كنم‌ كباب‌ شدم>، <موش‌ در سوراخ‌ نمي‌رفت‌ جارو به‌ دم‌ خود مي‌بست>.

‌در قرآن‌ كريم‌ و نهج‌ البلاغه‌ اين‌ مسئله‌ بسيار مورد توجه‌ قرار گرفته‌ است؛

)و تكون الجبال‌ كالعهن‌ المنفوش(

كوه‌ها مانند پشم‌ حلاجي‌ شده‌اي‌ مي‌شوند كه‌ رنگ‌ پريده‌ است.

‌از اين‌رو مناسب‌ است‌ در تبيين‌ و تبليغ‌ مباحث‌ مهدوي، از واژه‌ها و جملات‌ تصويرساز بهره‌ برده‌ شود؛ چرا كه‌ گفتار را در جان‌ مخاطب‌ استوار مي‌سازد. اگر قرار است‌ شخصيت‌ ظاهري‌ حضرت‌ توصيف‌ شود، حتي‌ الامكان‌ بهتر است‌ از رواياتي‌ استفاده‌ گردد كه‌ اين‌ اصل‌ در آن‌ رعايت‌ شده‌ است. به‌ طور مثال‌ رواياتي‌ مانند: <كغصنٍ بان؛ شاخه‌ بيدمشك> يا <او قصيب ريحان؛ شاخه‌ ريحان>15 استفاده‌ شود و يا صورتش‌ در شدت‌ سرخي‌ مانند ستاره‌اي‌ درخشان‌ و نوراني‌ است.16

ث) پرهيز از كلي‌ گويي‌

يكي‌ از رموز موفقيت‌ در تعيين‌ محتوا و ابلاغ‌ پيام‌ پرهيز از كلي‌ گويي‌ است. گيرايي‌ محتوا، وابسته‌ به‌ دوري‌ از پرداختن‌ به‌ كليات‌ مبهم‌ است.

‌برخي‌ از نويسندگان‌ يا گويندگان‌ در پيام‌ خود، براي‌ تعريف‌ خاطرات‌ و يا داستان‌ها از عباراتي‌ مثل‌ <يكي‌ از شهرها، يكي‌ از بزرگان،...> استفاده‌ مي‌كنند. اين‌ كار از اعتبار و شيريني‌ كلام‌ مي‌كاهد. پيام‌ هر چه‌ جزئي‌تر و مشخص‌تر باشد رساتر مي‌شود. راه‌ حل‌ اساسي‌ براي‌ پرهيز از كلي‌ گويي‌ و بالا بردن‌ ضريب‌ موفقيت‌ در رسايي‌ كلام، استفاده‌ از فرمول‌ خبرنگاران‌ است‌ (علي‌ اقليدي‌ نژاد - 1380) آنان‌ براي‌ آن‌ كه‌ بتوانند يك‌ واقعه‌ را كاملاً پوشش‌ دهند از اين‌ فرمول‌ بهره‌ مي‌جويند:

1 . كه؟ (چه‌ شخصي)؛

2 . كجا؟ (چه‌ مكاني)؛

3 . كِي؟ (چه‌ زماني)؛

4 . چه؟ (موضوع)؛

5 . چرا؟ (علت‌ يابي)؛

6 . چگونه؟ (چگونگي).

به‌ هرحال‌ مي‌توان‌ با استفاده‌ از قالب‌ بالا، پيام‌ خويش‌ را ضمن‌ دور كردن‌ از كلي‌ گويي‌هاي‌ رايج، جان‌ بخشيد و علاقه‌ مخاطبان‌ را به‌ ادامه‌ ارتباط‌ برانگيخت‌ و محتوايي‌ جامع‌ و كامل‌ را به‌ مخاطب‌ ارائه‌ داد.

‌نكته‌ قابل‌ توجه‌ اين‌ است‌ كه‌ براي‌ معرفي‌ حضرت‌ مهدي(عج) به‌ صورت‌ خيلي‌ جزئي‌ از مشخصات‌ حضرت‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است. اگر مبلغان‌ به‌ اين‌ مشخصات‌ به‌ صورت‌ جزئي‌ ولي‌ مستند و دقيق‌ با ارائه‌ مدرك‌ اشاره‌ كنند، بحث‌ از جذابيت‌ بالايي‌ برخوردار مي‌گردد كه‌ در اين‌ قسمت‌ به‌ ذكر يك‌ روايت‌ از رسول‌ خدا(ص) و هم‌چنين‌ برخي‌ از خصوصيات‌ ظاهري‌ حضرت‌ بسنده‌ مي‌كنيم:

‌عمران‌ پسر حصين‌ مي‌گويد: به‌ رسول‌ خدا(ص) گفتم: اين‌ مرد (مهدي) را برايم‌ توصيف‌ كن‌ و شمه‌اي‌ از حالات‌ او را بيان‌ فرما. پيامبر(ص) فرمود:

او از فرزندان‌ من‌ است، اندامش‌ چونان‌ مردان‌ بني‌اسرائيل‌ سخت‌ و ستبر است. به‌ هنگام‌ سختي‌ و گرفتاري‌ امت‌ من‌ قيام‌ مي‌كند، رنگ‌ چهره‌اش‌ به‌ عرب‌ها شباهت‌ دارد، قيافه‌اش‌ چون‌ مرد چهل‌ ساله‌ مي‌ماند، صورتش‌ چون‌ پارهِ‌ ماه‌ مي‌درخشد... .17

و ذكر ويژگي‌هايي‌ چون‌ زيباروي، سفيد، گشاده‌ روي، خوش‌ بو، خوش‌ قيافه‌ و از نظر قامت: جواني‌ متوسط، باريك‌ اندام، بدني‌ قوي‌ و از نظر موي‌ سر: موي‌ سرخ، مجعد، كم‌ چين، حتي‌ از چگونگي‌ فرق‌ باز كردن‌ امام‌ هم‌ در روايات‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است‌ و صورت‌ كم‌ گوشت، يك‌ خال‌ در گونهِ‌ راست، اثر سجده‌ در پيشاني‌ و بلند پيشاني‌ و از نظر ابرو كشيده‌ و كمان‌ ابرو و نزديك‌ به‌ هم‌ و چشم‌ حضرت‌ درشت، براق، سياه‌ چشم‌ و سرمه‌ كشيده‌ و بيني‌ كشيده‌ و باريك‌ و دندان‌هاي‌ با فاصله‌ و درخشنده‌ و ريشش‌ پرپشت‌ و كوتاه‌ و گردن‌ بلند و كشيده‌ و سينه‌ فراخ‌ و...18

‌نه‌ تنها از ويژگي‌هاي‌ شخصي‌ حضرت‌ اين‌ همه‌ جزئي‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است، بلكه‌ برنامه‌ ظهور امام‌ و مسير حركت‌ و مسيرهاي‌ توقف‌ و تعداد ياران‌ و مكان‌ استقرار آن‌ها و مسايل‌ ديگر به‌ طور كامل‌ آمده‌ است‌ كه‌ امكان‌ پرداختن‌ به‌ همه‌ آن‌ها نمي‌باشد. استفاده‌ از اين‌ روايات‌ براي‌ جوانان‌ فوق‌ العاده‌ جاذبه‌ دارد و ضمناً وقتي‌ جوانان‌ مي‌بينند اين‌ همه‌ جزئي‌ و دقيق‌ دربارهِ‌ امام‌ زمانشان‌ در روايات‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است، بر ضريب‌ ايمان‌ آن‌ها افزوده‌ مي‌شود و باور بيش‌تري‌ نسبت‌ به‌ مباحث‌ پيدا مي‌كنند.

و) مرزشناسي‌ در موضوع‌

براي‌ تهيه‌ يك‌ متن‌ پويا و كارآ و براي‌ جلب‌ اعتماد مخاطبان‌ نسبت‌ به‌ محتوا، تكيه‌ بر يك‌ موضوع‌ و محور قرار دادن‌ آن‌ در تمام‌ بحث‌ لازم‌ است. چرا كه‌ در يك‌ زمان‌ محدود نمي‌شود توجه‌ مخاطبان‌ را به‌ موضوعات‌ گوناگون‌ جلب‌ كرد. اين‌ كار جز سرگرداني‌ و ترديد و ابهام‌ در تمامي‌ موضوعات، دستآوردي‌ براي‌ مخاطب‌ نخواهد داشت. بايد توجه‌ داشته‌ باشيم‌ كه‌ يك‌ كار تمام، بهتر از صدكار ناتمام‌ است. در مقوله‌ مهدويت‌ هم‌ بايد اين‌ مسئله‌ رعايت‌ شود. در يك‌ جلسه‌ نمي‌توانيم‌ به‌ طور مبهم‌ به‌ موضوعات‌ و مسايل‌ متعدد پرداخت، بلكه‌ اگر در يك‌ جلسه‌ يكي‌ از مباحث‌ اين‌ حوزه‌ به‌ خوبي‌ تبيين‌ و توصيف‌ گردد، همين‌ مسئله‌ انگيزه‌ و رغبت‌ ايجاد مي‌كند كه‌ مخاطبان‌ خود به‌ دنبال‌ بقيه‌ مسايل‌ روند و اطلاعاتي‌ را به‌ دست‌ آورند. در غير اين‌ صورت‌ رغبت‌ براي‌ پي‌گيري‌ و دنبال‌ كردن‌ مطالب‌ مهدويت‌ در فراگير ايجاد نمي‌شود.

چ) دسته‌ بندي‌ و رعايت‌ سير منطقي‌ محتوا

در تهيه‌ پيام‌ و محتوا توجه‌ به‌ سه‌ نكته‌ اساسي‌ بسيار مهم‌ است.

1 . دسته‌ بندي: پيامي‌ رسا و قابل‌ درك‌ است‌ كه‌ از يك‌ دسته‌ بندي‌ خوب‌ و اصولي‌ برخوردار باشد.

2 . علاوه‌ بر دسته‌بندي‌ مطالب، محتوا بايد از يك‌ چينش‌ و توالي‌ مناسب‌ بهره‌مند باشد. در غير اين‌ صورت‌ پيام‌ و ابلاغ‌ آن‌ دچار كاستي‌ مي‌شود. به‌ عنوان‌ مثال‌ در آغاز بحث، ارائه‌ نتيجه، نوعي‌ قضاوت‌ زودرس‌ تلقي‌ خواهد شد. هم‌چنين‌ ارائه‌ كردن‌ آن، بريدگي‌ مطلب‌ و سرگرداني‌ و ترديد مخاطب‌ را در پي‌ خواهد داشت‌ يا اين‌ كه‌ اگر در ابتداي‌ بحث‌ به‌ ساختار مفهومي‌ بحث‌ نپردازيم‌ تا آخر، بحث‌ از ابهام‌ برخوردار خواهد بود.

‌بهرحال‌ دسته‌بندي‌ مطالب‌ و هم‌چنين‌ چينش‌ مناسب‌ آن‌ موجب‌ انسجام‌ فكري‌ و ذهني‌ مخاطب‌ مي‌گردد و بحث‌ از گيرايي‌ و جذابيت‌ بيش‌تري‌ برخوردار مي‌گردد. همان‌ طور كه‌ مولاي‌ متقيان‌ حضرت‌ علي(ع) در اين‌باره‌ مي‌فرمايد:

احسن‌ الكلام‌ مازانه‌ حسن‌ النظام‌ و فهمه‌ الخاص‌ و العام19.

زيباترين‌ سخن‌ آن‌ است‌ كه‌ با نظم‌ و ترتيبي‌ زيبا آراسته‌ شده‌ و براي‌ خاص‌ و عام‌ قابل‌ فهم‌ باشد.

3. گزينش‌ و انتخاب‌ خوب: علاوه‌ بر دسته‌ بندي‌ و سير منطقي‌ بحث، يكي‌ ديگر از نكته‌هايي‌ كه‌ در تعيين‌ محتوا بايد به‌ آن‌ توجه‌ داشت، گزينش‌ خوب‌ مطالب‌ است. بايد براي‌ تهيه‌ يك‌ متن‌ از بين‌ ده‌ها فيشي‌ كه‌ وجود دارد، به‌ گزينش‌ خوب‌ آن‌ها دست‌ زد و تنها به‌ چند فيش‌ برگزيده‌ بسنده‌ كرد. به‌ قول‌ حكيم‌ نظامي‌ گنجوي:

كم‌ گوي‌ و گزيده‌ گوي‌ چون‌ دُر تا زاندك‌ تو جهان‌ شود پر

يك‌ دسته‌ گل‌ دماغ‌ پرور از خرمن‌ صد گياه‌ بهتر

اميربيان‌ حضرت‌ علي(ع) اشاره‌ بسيار ظريف‌ و لطيف‌ به‌ اين‌ اصل‌ مهم‌ دارد و مي‌فرمايد:

انّ المؤ‌من‌ اذا اراد ان‌ يتكلم‌ بكلام، تدبرهُ في‌ نفسه‌ فان‌ كان‌ خيراً ابداه‌ و ان‌ كان‌ شراً و اراه.20

مؤ‌من‌ هرگاه‌ بخواهد سخن‌ بگويد در آن‌ مي‌انديشد. اگر خوب‌ بود ابرازش‌ مي‌كند و اگر در آن‌ زيان‌ و مفسده‌اي‌ بود بازگويش‌ نمي‌كند.

‌و در كلام‌ نوراني‌ ديگري‌ مي‌فرمايد:

لاتتكلم‌ بكل‌ ما تعلم‌ فكفي‌ بذلك‌ جهلا.21

هرچه‌ را مي‌داني‌ نگو؛ زيرا براي‌ ناداني‌ تو همين‌ بس‌ است.

بايد به‌ اين‌ نكته‌ توجه‌ داشت‌ كه‌ در صورتي‌ پيام‌ ما از تأ‌ثيرگذاري‌ لازم‌ برخوردار مي‌شود كه‌ پيام، گزينشي‌ متناسب‌ با روح‌ و احساسات‌ مخاطبان‌ باشد. در غير اين‌ صورت‌ پيام‌ عايق‌ مي‌شود و رسايي‌ خود را از دست‌ مي‌دهد.

‌پس‌ يكي‌ از ضرورت‌هاي‌ اجتناب‌ناپذير در تبيين‌ مباحث‌ مهدويت‌ توجه‌ به‌ مقتضيات‌ زمان‌ و مكان‌ در تعيين‌ پيام‌ و ابلاغ‌ آن‌ است. مي‌توان‌ گفت‌ افرادي‌ در عرصه‌ بيان‌ مباحث‌ مهدوي‌ موفق‌ بوده‌اند كه‌ با توجه‌ به‌ اقتضائات‌ زمان‌ و مكان، پيام‌ را ابلاغ‌ مي‌كردند. هم‌چنين‌ بخش‌ زيادي‌ از ناكامي‌ها در تبليغ‌ مباحث‌ مهدوي‌ به‌ رعايت‌ نكردن‌ اين‌ اصل‌ برمي‌گردد. به‌ طور كلي‌ گزينش‌ خوب‌ در مسايل‌ مهدوي‌ و انتخاب‌ مباحثي‌ كه‌ شوق‌ و نشاط‌ و رغبت‌ و اميد ايجاد كند، يكي‌ از رموز موفقيت‌ در ابلاغ‌ پيام‌ است‌ كه‌ متأ‌سفانه‌ در انتخاب‌ مباحث‌ مهدويت‌ غالباً دچار كج‌ سليقگي‌ هستيم.

به‌ طور كلي‌ بايد در تهيه‌ محتوا نكات‌ زير مراعات‌ شود:

1 . فرهنگ‌ مخاطبان‌ شناسايي‌ شود.

2 . بينش‌ و جهان‌ بيني‌ آن‌ها در نظر گرفته‌ شود.

3 . از واژه‌هاي‌ مناسب‌ سود برده‌ شود.

با رعايت‌ اين‌ نكات‌ مي‌توان‌ بياني‌ متناسب‌ با فرهنگ، بينش‌ و گويش‌ مخاطبان‌ ارائه‌ داد.

ح) پرهيز از زياده‌ گويي‌

يكي‌ از مسائل‌ مهم‌ در تعيين‌ محتوا (كه‌ متأ‌سفانه‌ كم‌تر به‌ آن‌ توجه‌ مي‌شود)، مسئله‌ زياده‌ گويي‌ است. همان‌ طور كه‌ حضرت‌ علي(ع) مي‌فرمايد:

زياده‌ گويي‌ موجب‌ كم‌ شدن‌ بهره‌ كلام‌ مي‌شود و جز خستگي‌ و كسالت‌ نتيجه‌ ديگري‌ براي‌ خواننده‌ ندارد.

سفارش‌ پيامبر اكرم(ص) نيز همين‌ است؛

عن‌ عمار بن‌ ياسر قال: <امرنا رسول‌الله‌ باقصار الخطب22؛

رسول‌ گرامي‌ اسلام، ما را به‌ كوتاهي‌ سخنراني‌ امر مي‌كردند>.

براي‌ جلب‌ توجه‌ نسبت‌ به‌ آثار سوء زياده‌گويي‌ به‌ ذكر چند كلام‌ نوراني‌ از حضرت‌ علي(ع) بسنده‌ مي‌كنيم.

كثره` الكلام‌ تبسط‌ حواشيه‌ و تنقص‌ معانيه‌ فلا يري‌ له‌ امد و لا ينتفع‌ به‌ احد.23

پرگويي، سخن‌ را دراز دامن‌ و تنك‌ مايه‌ مي‌كند به‌ گونه‌اي‌ (كه) هيچ‌ پاياني‌ براي‌ آن‌ ديده‌ نمي‌شود و هيچ‌ كسي‌ از آن‌ بهره‌مند نمي‌گردد.

- در كلامي‌ ديگر حضرت‌ به‌ خستگي‌ حاصل‌ از اطاله‌ كلام‌ اشاره‌ مي‌كند و مي‌فرمايد:

<كثره` الكلام‌ تملّ السّمع؛ پرگويي‌ گوش‌ را خسته‌ مي‌كند>.24

در جايي‌ ديگر، حضرت‌ يكي‌ از نشانه‌هاي‌ خردورزي‌ را كم‌گويي‌ و گزيده‌گويي‌ برمي‌شمارد و مي‌فرمايد:

من‌ امسك‌ عن‌ فضول‌ المقال‌ شهدت‌ بعقله‌ الرجال25.

هركس‌ از گفتن‌ اضافات‌ سخن‌ بپرهيزد، بزرگان‌ به‌ خردورزي‌اش‌ گواهي‌ دهند.

رساترين‌ سخن‌ از نظر ايشان‌ سخني‌ است‌ كه‌ افزون‌ بر درستي، كوتاهي‌ در خور داشته‌ باشد:

<ابلغ‌ البلاغه` ما سهل‌ في‌الصواب؛ رساترين‌ سخن‌ آن‌ است‌ كه‌ افزون‌ بر درستي، كوتاهي‌ آن‌ در خور باشد>.26

‌در پايان‌ لازم‌ به‌ ذكر است‌ كه‌ پرهيز از زياده‌گويي‌ نبايد به‌ اندازه‌اي‌ باشد كه‌ آسيب‌ جدي‌ به‌ محتوا وارد كند؛ لذا در اين‌ زمينه‌ بايد توازن‌ و تعادل‌ رعايت‌ شود حضرت‌ علي(ع) مي‌فرمايد:

<خير الكلام‌ ما لايملّ و لايقل.بهترين‌ سخن‌ آن‌ است‌ كه‌ هم‌ خسته‌ كننده‌ نباشد و هم‌ اندك‌ نباشد.>27

با آن‌ كه‌ سخن‌ به‌ لطف‌ آب‌ است‌

كم‌ گفتن‌ هر سخن‌ ثواب‌ است‌

آب‌ از چشمهِ‌ زلال‌ خيزد

از خوردن‌ پُر ملال‌ خيزد

كم‌ گوي‌ و گزيده‌ گوي‌ چون‌ دُر

تا زاندك‌ تو جهان‌ شود پر

خ) نتيجه‌گيري‌ و جمع‌ بندي‌ مناسب‌

يكي‌ از نكات‌ كليدي‌ كه‌ در جاذبيت‌ محتوا تأ‌ثير دارد و موجب‌ حلاوت‌ و شيريني‌ بحث‌ مي‌گردد، نتيجه‌گيري‌ مناسب‌ و خوب‌ در پايان‌ آن‌ است. اين‌ مسئله‌ اثر رواني‌ خيلي‌ خوبي‌ بر مخاطب‌ مي‌گذارد. كه‌ در اين‌ نوشتار فرصت‌ پرداختن‌ به‌ آن‌ نمي‌باشد. در اين‌ زمينه‌ فقط‌ به‌ اين‌ كلام‌ نوراني‌ اميربيان‌ حضرت‌ علي(ع) اشاره‌ مي‌كنيم:

من‌ قام‌ بفتق‌ القول‌ و رتقه‌ فقد حاز البلاغه.`28

هركس بتواند دامنه‌ سخن‌ را بگستراند و سپس‌ آن‌ را خوب‌ جمع‌ بندي‌ كند بي‌گمان‌ به‌ رسايي‌ سخن‌ دست‌ يافته‌ است.

‌بعد از پرداختن‌ به‌ اصولي‌ كه‌ بايد براي‌ تعيين‌ محتوا به‌ آن‌ توجه‌ شود، به‌ اصل‌ شناخت‌ و تسلط‌ بر محتوا مي‌پردازيم.

شناخت‌ محتوا، تسلط‌ و اشراف‌ بر آن‌

يكي‌ ديگر از شناخت‌هاي‌ ضروري‌ پس‌ از تعيين‌ محتوا، شناخت‌ محتوا و تسلط‌ و اشراف‌ بر آن‌ است. به‌ ميزاني‌ كه‌ آموزش‌ بر موضوع‌ درسي‌ خود تسلط‌ داشته‌ باشد از جايگاه‌ والا و بلندتري‌ در منظر فراگير، برخوردار خواهد بود. هر چند محتواي‌ پيام‌ زيبا و قابل‌ توجه‌ باشد، ولي‌ اگر پيام‌ دهنده‌ بر آن‌ تسلط‌ نداشته‌ باشد، در ابلاغ‌ پيام‌ موفق‌ نخواهد بود. مسئله‌ قابل‌ ذكر ديگر اين‌ است‌ كه، در صورتي‌ كه‌ مربي‌ نسبت‌ به‌ پيام‌ از تسلط‌ كافي‌ برخوردار نباشد، مجبور به‌ كش‌ دادن‌ آن‌ مي‌شود كه‌ خود، از عوامل‌ مخّل‌ در ارسال‌ پيام‌ است‌ و خستگي‌ و كسالت‌ روحي‌ فراگير را به‌ دنبال‌ دارد.

‌با توجه‌ به‌ مطالب‌ ذكر شده، آگاهي‌ ژرف‌ از محتوا، ضرورتي‌ اجتناب‌ناپذير است‌ كه‌ در ديدگاه‌ وحياني‌ هم‌ از جايگاه‌ بالايي‌ برخوردار است. در قرآن‌ اين‌ مهم‌ به‌ زيبايي‌ مورد توجه‌ قرار گرفته‌ و به‌ كساني‌ كه‌ رسالت‌ خطير ابلاغ‌ پيام‌ الهي‌ را عهده‌ دار مي‌باشند مي‌فرمايد:

)و ما كان‌ المؤ‌منون‌ لينفروا كافّه` فلو لا نفر من‌ كل‌ فرقه` منهم‌ طائفه` ليتفقّهوا في‌ الدّين‌ و لِينذروا قومهم‌ اذا رجعوا اليهم‌ لعلّهم‌ يحذرون(29

و شايسته‌ نيست‌ كه‌ مؤ‌منان‌ همگي‌ براي‌ جهاد كوچ‌ نمايند. پس‌ چرا از هر گروهشان، دسته‌اي‌ كوچ‌ نمي‌كنند، تا در دين‌ ژرف آگاهي‌ يابند و مردم‌ خويش‌ را كه‌ به‌ سويشان‌ بازگشتند هشدار دهنده‌ باشد كه‌ پروا كنند؟

يا در آيه‌ ديگر مي‌فرمايد:

(قل‌ هذه‌ سبيلي‌ ادعوا الي‌ الله‌ علي‌ بصيره` ا‌نا و من‌ اتبعني...)30

بگو اين‌ راه‌ من‌ است‌ كه‌ من‌ و پيروانم‌ با بينش‌ (كامل) به‌ سوي‌ خدا فرا مي‌خوانيم....

‌همان‌ طور كه‌ ملاحظه‌ مي‌كنيد دعوت‌ به‌ سوي‌ خدا از روي‌ بصيرت‌ و بينش‌ در اين‌ آيه، مورد تأ‌كيد قرار گرفته‌ است. رعايت‌ اين‌ اصل‌ در مباحث‌ مهدوي‌ از اهميت‌ بيش‌تري‌ برخوردار است؛ چرا كه‌ با توجه‌ به‌ وجود اختلاف‌ نظرها و شبهات‌ فراوان‌ در اذهان‌ افراد و تا حدودي‌ خارق‌ العاده‌ بودن‌ مسئله‌ وجود مبارك‌ امام‌ زمان‌ و دامنه‌ و گستردگي‌ مباحث‌ در اين‌ حوزه‌ و عوامل‌ متعدد ديگر، لازم‌ است‌ كه‌ مبلغ‌ تا احاطهِ‌ كافي‌ به‌ همه‌ جوانب‌ بحث‌ ندارد و خود از موضوع‌ اطلاعات‌ كافي‌ و دقيق‌ و قابل‌ ارائه‌ به‌ دست‌ نياورده‌ است‌ وارد اين‌ حوزه‌ نشود. متأ‌سفانه‌ در اين‌باره‌ آسيب‌هاي‌ فراواني‌ به‌ جريان‌ مهدوي‌ وارد شده؛ زيرا هركس‌ با هر مقدار اطلاعات‌ و آمادگي‌ به‌ خود اجازه‌ مي‌دهد كه‌ وارد اين‌ مقوله‌ شود و ماحصل‌ و نتيجه‌ اين‌ اقدام‌ جز ايجاد ترديد، ناباوري‌ و گاهي‌ اوقات‌ انكار ثمرهِ‌ ديگري‌ نداشته‌ است.

جمع‌ بندي‌ و نتيجه‌گيري‌

در مجموع‌ با توجه‌ به‌ مباحث‌ مطرح‌ شده، اشكالات‌ اساسي‌ در فعاليت‌هاي‌ فرهنگي‌ در حوزه‌ مهدويت‌ عبارتند از:

1 . استفاده‌ نكردن‌ از تكنولوژي‌ و فن‌ آوري‌ اطلاعات؛‌

2 . اشكالات‌ بينشي‌ و نگرشي؛‌

3 . ساختاري‌ و منطقي؛‌

4 . عدم‌ استفاده‌ از حيطه‌ نگرشي.

از ديدگاه‌ روان‌ شناسان‌ تربيتي‌ <ايجاد تغيير در نگرش> حرف‌ اول‌ را مي‌زند. حوزه‌ عاطفي‌ را بايد نسبت‌ به‌ معارف‌ عوض‌ كنيم. به‌ بيان‌ ديگر طرز تلقي‌ افراد جامعه‌ نسبت‌ به‌ مسئله‌ مهدويت، نگرش‌ آنان‌ را تشكيل‌ مي‌دهد كه‌ اگر اين‌ طرز تلقي‌ مثبت‌ باشد نگرش‌ مثبت‌ پيدا مي‌كند. اگر نگرش‌ مثبت‌ شد، حتماً به‌ تغيير منجر مي‌شود و مهم‌ترين‌ گام‌ براي‌ تغيير نگرش‌ ارائه‌ اطلاعات‌ است. نگرش‌ منفي‌ با ارائه‌ اطلاعات‌ درست، مثبت‌ مي‌شود و اگر نگرش‌ عوض‌ شد رفتار فرد هم، همان‌طور كه‌ گفته‌ شد، تغيير مي‌كند.

‌از آن‌جا كه‌ اطلاعات‌ در تغيير نگرش‌ها نقشي‌ اساسي‌ دارد، بايد افرادي‌ كه‌ عهده‌ دار انتقال‌ اين‌ اطلاعات‌ هستند از صلاحيت‌هاي‌ لازم‌ شناختي، عاطفي‌ و عملكردي(مهارتي) برخوردار باشند تا بتوانند با ارائه‌ اطلاعات‌ اصولي، صحيح‌ و سنجيده، نگرش‌ و يا طرز تلقي‌ افراد جامعه‌ را نسبت‌ به‌ مباحث‌ مهدويت‌ در جهت‌ مثبت‌ تغيير دهند. اين‌ مهم‌ترين‌ و مطلوب‌ترين‌ و مؤ‌ثرترين‌ گام‌ براي‌ نهادينه‌ سازي‌ فرهنگ‌ مهدويت‌ است.

------------------

پي نوشت ها :

1. بقره‌ / 286.

2. غررالحكم، ص‌ 364.

3. ر . ك‌: علامه‌ جعفري، حكمت‌ اصول‌ سياسي‌ اسلام،

ص‌ 133.

4. ينابيع‌ الموده`، ص‌ 401.

5. ر.ك‌: تجاسب، كامياب نگاه‌ نظام‌ آموزشي‌ به‌ دين،

دين‌ داني‌ يا دين‌ داري، ص‌ 49.

6. بحث‌ پيرامون‌ حيطه‌ عاطفي‌ و مراحل‌ آن‌ در كتاب‌هاي‌ شيوه‌ها و متون‌ تدريس‌ مفصل‌ مورد بحث‌ قرار گرفته‌ كه‌ علاقه‌مندان‌ مي‌توانند براي‌ مطالعه‌ بيش‌تر به‌ اين‌ كتب‌ مراجعه‌ كنند.

7. دخان‌ / 58.

8. قمر / 17.

9. بحارالانوار، ج‌ 2، ص‌ 52.

10. غررالحكم، ص‌ 111.

11. همان، ص‌ 1331.

12. بحارالانوار، ج‌ 77، ص‌ 165، ح‌ 2.

13. نهج‌ البلاغه، حكمت‌ 263.

14. فروع‌ كافي، ج‌ 8، ص‌ 268؛ ترجمه‌ اصول‌ كافي، ج‌ 1، ص‌ 27.

15. الخرائج، ج‌ 2، ص‌ 782.

16. طوسي، الغيبه`، ص‌ 266.

17. كمال‌ الدين، ج‌ 1، ص‌ 315.

18. ر . ك: فصلنامه‌ تخصصي‌ انتظار، شماره‌ 5، چاپ‌ دوم، ص‌ 154 تا 194.

19. غررالحكم، ص‌ 995.

20. نهج‌ البلاغه، خطبه‌ 176، اصول‌ و مبادي‌ سخنوري، ص‌ 275.

21. غررالحكم، ص‌ 991.

22. ميزان‌ الحكمه`، ج‌ 3، ص‌ 40.

23. غررالحكم، ص‌ 1362.

24. همان، ص‌ 995.

25. همان، ص‌ 948.

26. همان، ص‌ 111.

27. همان، ص‌ 931.

28. همان، ص‌ 90.

29. توبه‌ / 122.

30. يوسف‌ / 108.

------------------

منابع‌

- قرآن‌ كريم‌

- نهج‌ البلاغه، ترجمه‌ محمد دشتي، انتشارات‌ مشهور، 1379.

- محمدي‌‌ري‌شهري‌، محمد. ميزان‌ الحكمه`، قم، مركز تحقيقات‌ دارالحديث، چاپ‌ دوم، 1379.

- كريمي‌ عبدالعظيم، تربيت‌ آسيب‌ زا، تهران، انتشارات‌ انجمن‌ اوليا و مربيان، چاپ‌ سوم، 1374.

- تجاسب، كامياب، نگاه‌ نظام‌ آموزشي‌ به‌ دين‌ (دين‌ داني‌ يا دين‌ داري)، تهران، انتشارات‌ امجد، چاپ‌ اول، 1379

- رحماني‌ يزدي،‌ علي، نقد باورهاي‌ غلط‌ تربيتي، تهران، انتشارات‌ مشهور، چاپ‌ اول، 1379.

- دژاكام‌، علي، معرفت‌ ديني، تهران، مركز پژوهش‌هاي‌ اسلامي‌ نهاد نمايندگي‌ مقام‌ معظم‌ رهبري، چاپ‌ اول، 1377.

- شحاته،‌ الدكتور حسن، تعليم‌ الدين‌ الاسلامي‌ بين‌ النظريه‌ و التطبيق، قاهره، مكتبه‌ الدار العربيه` الكتاب، چاپ‌ سوم، 1998.

- تي، بي، شبرد، آموزش‌ و پرورش‌ زنده، ترجمه‌ احمد آرام، مركز انتشارات‌ آموزشي‌ سازمان‌ پژوهش‌ ونوسازي‌ آموزش، تهران، انتشارات‌ سروش، چاپ‌ اول، 1357.

- باهنر، ناصر، آموزش‌ مفاهيم‌ ديني، همگام‌ با روان‌شناسي‌ رشد، تهران، چاپ‌ و نشر بين‌الملل، سازمان‌ تبليغات‌ اسلامي، چاپ‌ اول، 1378.